رسالہ جفر

حضرت

محمد غوث گوالیاری رحمۃ اللہ علیہ

اسرار الجفر وغیرہ

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس قادری که قلوب عالمیان را بانوار علم الیقین متجلی گردانیده است و صمد و ثنا حاضر ناظر را با
آثار علم و یقین مالامال ساخته او. و صلوٰة و سلام بر ختم رسالت و نبوت و علی آله الامجاد و صحبه الکرام باد. اما بعد میگوید
احقر العباد ابو صالح معین الدین محمد منعم بن شیخ منور جعفری الاعداوی قادری الحسینی البخاری که از بحر
العیون و نائره دیگر کتب و رساله در علم جفر و از نوشتهای منغورت اب و الدم منغور انتخاب کرده در
این مختصر برای دریافت طالبان به تحریر آورده و به اسرار الجفر مسمی ساخته و آن مشتمل بر مقدمه و خاتمه

مقدمه

در بیان قواعد استخراج امور غیب و دریافتن بیت جامع بدانکه درین علم قواعد مختلفه نزد ائمه
این فن بسیار است اما آنچه بعمل آمده و بسیز لبسر رسیده و از کتب و رسایل و دیگر دریافته اینجا
می نگارد نخست باید که سعادت و نحوست سوال معلوم کند و آن برین نمط است که سوال

بنویسد و عدد آن از روی جمل کبیر گیرد و آن عدد را هشت هشت طرح کند اگر یکی ماند نیک و اگر دو ماند
بد و اگر سه ماند از محنت برآید کار و اگر چهار ماند سعد و اگر پنج ماند نحس و اگر شش ماند نیکو و لیکن بدشواری
و اگر هفت ماند سعادت و اگر هشت ماند کار برآید بمحنت ** ابیات ** یکی نیک و دو بد باشد سه از
محنت برآید کار ** چهارم سعد و پنجم نحس ششم نیکو ولے دشوار ** بهفتم چون رسد کارت
مراد دل شود حاصل ** بهشتم می برآید کار لیکن از محنت بسیار ** از سوالات طرح هشت اول جامع
ساخفق ** زاد نیک و بست و جو محبت با نشد ** قواعد اخری ** بدانکه حروف سوال سائل منحصر بر چهار
قسم است مستخرجه و مستحصله و مستنظفه و متصله مستخرجه آنکه باهم نظایر است و مستخرجه آنکه مطلب از و برآ
ورده باشد و مستحصله آنکه حروف اصل اصول رابطه عربی و فارسی و هر زبانی که باشد کرده باشد و از آن
حروف حاصل شده باشد یا حروف اصول را مستخرجه گرفته آن رابطه عربی کرده تخلیص حروف نموده باشد
یا اعداد رابطه عربی گرفته حروف آن مستحصله کرده بغیر این مطلب برداشته باشد آنرا مستحصله نامند و متصله آنکه
حروف هر اسمی را بهفت مرتبه از اعداد رسانیده باشد اول عدد حروف دوم عدد نقاط سوم عدد کبیر
چهارم عدد وسیط پنجم عدد صغیر ششم عدد مجموعی هفتم اعداد عربی و هر عددی از اعداد تعلق بکوکبی دارد از کوا
کب سبعه و این نوع را عدد متصله گویند ** قواعد اخری ** در جفر مواجری نویسنده که اگر مواجره بکنند هیچ حرف بیرون نمی آید
بر آن مواجره در جفر تکلیس زبر و بینه است یعنی زبر مطلب سوال سائل را علیحده نوشته خالص نماید و بینه آنرا

مثاله
محمد منعم ۹۹۲
۹۹۲
۱۳ مجموعی
۳۳۹
۸۳۹

علیحده و ابتر از نام مغلوب صاحب درست کنند یعنی زبر بر را اول و بینه آخر آن تولید و تکسیر عدد موخر کنند و از آن

جواب ظاهر نماید دوم مواخذه تحصیل کردن جواب مطابق سوال است والله اعلم بالصواب قواعد اخری مدخل

عبارت است از اعداد حروف اسم خواه از ترکیب خواه از بسیط و خارج حروفی که موافق اعداد آن اسم را

شده بر اسم را بدین نوع شش مدخل بکنند اولا عدد طالب و مطلوب گرفته کبیر و وسیط و صغیر نماید و از آن

حروف خارج کنند من بعد همون طالب و مطلوب را بسط حرفی نموده این بسط با هر نه با تکسیر باشد نماید و عدد

از روی جمل بگیرد کبیر و وسیط و صغیر کنند به صورت الف عدد کبیر ۱۱۱ و وسیط ۱۲ و صغیر ۳ حروف ا ی ج

ب [illegible] این خارج عدد حروف ۱۰۲ و سه مدخل گشته مدخل ثلاثه و بگیرد بدین نمط از عدد این الف

بگیرد الی عشر ماه جمله عدد ۱۰۲۳۴۲۳۵۱۵۸۰۱۳ و عدد خارج اول این عدد را با عدد حروف خارج

اول جمع کنند چنین شود کبیر ۱۰۰ و وسیط ۲۹ صغیر ۸ جمله این شش داخل بدین نمط شود حروفه س ق

غ و ک ن [illegible] قواعد اخری تالیف طبعی است که افراد را امتزاج دهد با ازواج و ازواج افراد که

تکرار نداشته باشد بر نظم طبیعت خود یعنی هم جنس خود تالیف بمعنی جمع کردن و گرد آوردن است

قواعد لغزی آنکه استخراج ضمیر چون مثمن است موقوف بر علوم و بر تجنیس و تقلیف و تصحیف و مرادف

و ترادیف و ترویه و تصحیف و تخفیف و تکسیر است تجنیس یعنی آنکه مجانست و تقلیف یعنی گردانیدن

نقطه و ترادیف و ترادف بجای یک و ترویه بمعنی حروف یعنی ده نقطه مختلف بیک معنی دارند و ترویه بمعنی باز

مثلا ج که رسمی است و بسط ملفوظ یعنی جیم که مرکب است ۵۳ با بسط عددی و غیره امام الدین

بدانکه بر آن فرد الفرد آنست که فرد میان دو فرد باشد چنانچه ۱۱۱ و زوج الفرد آنست که زوج الزوج است که زوج میان دو فرد باشد بکذا ۱۲۱ و فرد الزوج آنست که زوج میان دو زوج باشد ۲۲۲ و فرد الزوج آنست که فرد میان دو زوج باشد بکذا ۲۱۲ و قس علی ذلک فی کل طریق الاستخراج

گردانیدن میان و تصحیف و دو چندان کردن و تخفیف مناصفه کردن و تکسیر نغم نحک شکستن و کلمه را جمع تکسیر
کردن و جمع تکسیر آنست که بنای واحد او سلامت نباشد چنانچه مولانا جامی فرموده است **بیت**
به تجنیس و به تقلیب و به ترویف ز حل یار خواهم ضد شرقی - پوشیده نماند که ضد شرقی غربی تواند بود در
غربی و عربی تجنیس خطی است و گر عربی را قلب کنند ربیع حاصل آید و معنی ربیع بهار است و بهار
نهار تجنیس خطی است نهار یوم را گویند و قلب یوم موی است و موی شعر را گویند و شعر دو معنی
دارد هم بمعنی موی و بمعنی بیت در فارسی این جا بیت من حساب ترویف کردم - و معنی بیت
خانه و در عربی خانه را دار گویند و قلب دار راد است راد و زاد تجنیس لفظی است زاد توشه را گویند
و توشه و بوسه تجنیس خطی است از عبارتش معنی این مقام و مقصد بوسه مراد داشته **قواعد اخری**
درین علم جفر ترفع و تنزل که آنرا عروج و نزول گویند چند انواع است یکی ترفع حرفی دوم ترفع
افرادی سوم ترفع ازدواجی و تنزل بر عکس آن خواه در عدد باشد خواه در حرف و قواعد ترفع
ترفع ای ترفع اوتار افرادی و ازدواجی این را مواجه نزد بعضی نیز گویند و اوتار ترفع از بینات عمل کنند
بیز از الف و با و جیم و تنزل و تضعیف اوتار از بسیار است عکس آن از غاین سیوم مرتبه
ج است ترفع افرادی از آحاد از الف سیوم مرتبه دال و پنجم واو و هفتم حا و در عشرات از یا سیوم
میم و پنجم سین و هفتم عین و در مئات از قاف سیوم تا پنجم تا هفتم ضاد علی هذا القیاس در ازدواج

و حروف جمالی آنست. بکر و من و مع خفض و حروف جلالی آنست الف ع ج ل ش ه ن ث ز ع د ط ظ

حروف زوج الزوج آنست با میم بزوج مثلق است ب ی ر د م ن و س خ خ

ف ض .. و حروف فرد الفرد که با میم (ا ج ه ز ط) ترکیب یافته ای ق غ ل ش ح

ن ث ز غ د ط ص ظ .. بر خاطر اهل دانش باشد که جمل کبیر و صغیر هشت کلمه نزد ائمه این فن

آنست ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ نه حروف اول را آحاد و اشتر اند و آنرا آحاد

نامند تا نه حرف و ثانی را جهت عشرات که از ده تا نود که آنرا متولدات گویند مقرر کرده اند تا نه حرف

و ثالث را جهت مئات که از صد تا نهصد که آنرا متفرعات خوانند تا نه حرف و یک حرف غین جهت هزار

خوانند که جمله بیست و هشت حرف شد نزد جمل صغیر آنست که آحاد را بر حال دارند و باقی را با آحاد رد

نمایند چنانچه ده را یکی و دو بیست را دو الی نهایت العدد و هزار که حرف غین است او را یکی هم بطور عروج

و نزول نمایند و همه حروفات را آحاد اعتبار کنند عشرات و مئات و الوف و در ضمن آن عدد است و بعضی

ائمه این فن جمل صغیر را بدین نوع داشته اند که از حرف الف تا حرف با اعداد ایشان را بکمال خود اعتبار نمایند و

در باقی حرف از عدد هر یکی دوازده دوازده طرح کنند آنچه بماند آن حرف را بهمان مرتبه را حرف گیرند اگر بعد از

طرح هیچ باقی نماند این حرف را ساقط دارند ظاهر که پانزده هم حرف باشد و طریق عدد ابجد صغیر

بر دو رای نگارد و ترفع او تا ده و ماثل او تا ده و زایل او تا ده و را استخراج نیز هست چنانچه از الف

مستنطره	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
عدده	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۸	۶	۴	۲
نظیره	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
عدده	قط	۱۰	۹	۶	۴	۸	قط	۴	۸	قط	۴	۸	قط	۴

دال زا یا میم عین قاف تا ذال غین ده حروف این در ابجد او تاد اند که از الف چهارم دال و هفتم
زا و دهم یا و همچنین از یا تا قاف و قاف تا عین که عدد شمار آن در ابجد یکم و چهارم و هفتم و دهم و سیزدهم
و شانزدهم و نوزدهم و بیست و دوم و بیست و پنجم و بیست و هشتم باشد و مائل از با حا
کاف نون فا را تا ضاد نه حروف این در ابجد مائل اند که از با تا حا چهارم که از الف پنجم با ششم
و حا هفتم همچنین از کاف تا را و از را تا ضاد که عدد شمار آن در ابجد دوم و پنجم و هشتم و یازدهم
و چهاردهم و هفدهم و بستم و بیست و سیوم و بیست و ششم باشد و زائل از جیم واو است و از جیم
چهارم و از الف ششم باشد حروف جیم واو طا لام سین صاد شین خا ظا نه حروف این در
ابجد زائل اند که از جیم واو چهارم و طا هفتم و لام و هم همچنین از لام تا شین و از شین تا ظا
که عدد شمار آن سیوم و ششم و نهم و دوازدهم و پانزدهم و هژدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم
و بیست و هفتم باشد و هذا الحروف بقانون منازل این است ۳ اودی م ج ق ستوغ

ده حروف و مائل بتفاوت منازل ب ه و ح ک ن ف ر ث ض نه حروف است و زائل

ج و ط ل س ص ش خ ظ نه زائل که اجمالا بیست و هشت حروف شدند اگر این

قواعد حروفات که در صدر مذکور آمده باز تمام حروف سوال سائل بترتیب مقارن کنند یا تقدیم

و یا تاخیر و ترکیب آن نمایند عباراتی یا کلماتی از پرده غیب برآید یا حروف سوال را بترتیب منازل

از نه و صدر موخر کنند مطالب از آن دریابند قواعد اخری انکه در بیست و هشت حروف ابجد

ا ک ل م ن و ه ی هشت حروف این از وحدانیات اند که عبارت از ترکیب آن اینست

و ی ص س الکل که هر کدام این حروف واحد از مشابهت ندارند لهذا واحدانیات گویند و چهارده حروف

در بیست و هشت ثنائیات متشارک بالکل اند در صورت خطی اینست د ذ ر ز س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ۱۴ بقیاس دو حرف یکجنس اند در حالهٔ مفرد و صورت خطی و

بجز الا در ف و ق صورت خطی است و در بیز متشارک با بعض و ثلاثیات شش حرف اند

بقیاس هر حرف یک جنس اند در حالهٔ فرد هست آن اینست ب ت ث ج ح خ

تمام این هشت و بیست حروف بدین تفصیل شده اند استخراج مطالب ازین هر دو

نوع است یکی انکه ضوابط الحساب را بخاطر متمکن در شغل آرد و از احتمالات جواب برآرد و نه

حروف از ابجد باین عبارات متشارک اند که و امن باد امین ج و دامن و باد امین ر

و دوامین س با ص مشارک اند چنانکه ب ج د س ص ط ف و مخالف با پنج اند
ب ت ث ن ی و هر حرفی که در صورت خطی و نیز مشارک نباشد مخالف بالکل است چنانچه
الف و میم و علی هذا القیاس و حروف بعض مشارک بالبعض اند چنانکه واو و ذال این حروف مشارک
بالبعض اند مع البسائط فی الثبات قس علی ذالک فی کل الحروف حرفهات سوال سائل را تقسیم کرده
بیان نموده هر یک قسم را علیحده کرده امتزاج دهد و در امتزاج هر جا که نطق کلام شده باشد از
پیش آن موافق مشارک بالکل و بالبعض کلمه درست سازد و نظم آن کلمه بترتیب نسبت
که طالب حرف جا شده را است نماید که بر حال سائل مدلل باشد و الله اعلم بالصواب دوم
نوع آنکه از حرفهات سوال حروف وحدانیات و ثنائیات و ثلاثیات تقدیم هر سه نویسد و سطر درست
سازد و صدر موخر ابتر نماید تا زمام اصل بر آید و در آن جواب در سطر ثالث باطوله یا عرضا یا قطرا یا غیر
و ایا و سایا املا با رها تعیین هر قطار را بنا تفحص کنند دیگر آنکه حروف وحدانیات مطلب را خالص نماید و ثنائیات
و ثلاثیات هر یکی را علیحده خالص کرده در آن جواب مطلب بینند منصوبا او مقلوبا معقودا یافته شود
قاعده اخری
و اگر طالب حرفی بود آن حرف به نسبت مشارک کل و بعض که ذکر آن در صدر شده
نزد علمای این اشرف قهر سطر را زمام و باب بتر گویند که مطلب بر زمام کشد تا حصول زمام اول
باز آید بوضعی که حرف آخر را بحرف اول آرند و در زمامات عبارت منحرف و مقلوب ملاحظه نماید

واز صد رباب ومؤخران زمام درست سازد وحروف بترفع غیر بزنو سد وغیر برانکه حرف نار
را با هوا وحرف ماء را با تراب که ممدد باشد ترفع کند مقصود خود ه بیند و نیز از زمام اعداد اسقاط
وآن عدد را دوازده طرح کند اگر دوازده ماند برج ش حوت بود عدد حروف حوت یا حمل او جمع کند
طرح اربعه عناصر نماید اگر در باقی ترفع ده حرفی زمام سازد و اگر سه باند از ترفع و اگر چهار ماند ترفع چهار
حرفی نماید در اینصورت حروف مکرره را اسقاط نماید مطالب بید آید و اگر یک ماند ترفع یک
حرف علی هذا الوضع بعمل آرد خطا نخواهد شد و نزد اهل حروف دوازده برج همین نمط است
وطبایع الحروف بدانکه بیست و هشت حرف ابجد را بر چهار عنصر تقسیم نموده اند در هر
عنصری هشت حرف و هر ستاره از سبع سیاره چهار حرف میرسد ناری ا ه ط م ف
ش ذ مرفوع هوائی ب و ی ن ص ت ض منصوب بائی ج ز ک س ق ث ظ مکسور ترابی
د ح ل ع ر خ غ مجزوم علی هذا الاتفاق اکثر این فن

حروف دوازده برج

حمل ا ه د	ثور ب ن	جوزا ج س	سرطان م ع ۱۴
اسد ف	سنبله و ص	میزان ز ف ط	عقرب ح ر
قوس ط ش س	جدی ی ت س	دلو ک ث	حوت ل غ
مشرق ناری	جنوب ترابی	مغرب هوائی	شمال مائی

حروف ناری را شرقی و هوائی را شمالی و آبی را جنوبی و خاکی را غربی جنوبی گفته اند جدول برای وضوع بهمه

اعداد و منسوبات سبع سیاره نیز نوشته اند این است

	عناصر و سبع سیاره	ناری	هوائی	مائی	ترابی
شبی	زحل	ا	ب	ج	د
روزی	مشتری	ه	و	ز	ح
شبی	مریخ	ط	ی	ک	ل
روزی	شمس	م	ن	س	ع
شبی	زهره	ف	ص	ق	ر
روزی	عطارد	ش	ت	ث	خ
شبی	قمر	ذ	ض	ظ	غ
	اعراب	مرفوع	منصوب	مکسور	مجزوم
	جهات	شرقی	شمال	جنوبی غربی	غربی جنوبی
	اعداد	١١٢٥	١٣٥٩	١٥٩٠	١٩١٢

و بیست و هشت حروف ابجد به منقسم اند دو قسم یکی متواخیه و دوم غیر متواخیه متواخیه آنکه شبیه یکدیگر باشند چنانچه ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق این بیست حروف در ابجد متواخیه اند ا ک ل م ن ه و ی این هشت حروف غیر متواخیه اند

افلاطون الهی در رساله [illegible] هوائی نوشته [illegible] است علام الدین

شیخ ابو علی سینا جهت تسخیر قلوب و اتحاد اخوان و محبوب شدن در دل خلایق و اجلال مناصب و اخذ

المطلب حروف متواخیه کتابت نموده اند و تکسیر از بعضی ظاهر آورده و دیگر از این البسط و بهبت حروف

صامت و ناطق ـ صامت آنکه نقطه داشته باشد چنانچه ا ح د ر س ص ط ع ک ل

م و ه سیزده حروف و این صامت اند ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ي

پانزده حروف ناطق اند و حرف نورانی در ابجد چهارده اند آن اینست ا ح د ر س ص ط ع ک

ل م ه ق ن ي و ظلمانی اینست ۱۴ ب ت ث ج خ د ذ ز ش ض ظ غ

ف و آنکه یک نقطه تحتانی دارد در نحوست کم و فوقانی نحوست آن در پناه و دو نقطه فوقانی نحوست

آن بیشتر است بلکه اکثر است و تحتانی کم و اسقاط الحروف در استخراج نیز لابد است به

آنکه اسقاط مکرر از زمام ساقط کردن است مثلاً در بیت جفر که به کرسی رسند چنانچه در اول بیت

صفحه جفر اول و صفحه اول و سطر و خانه اول ۱۱۱۱ و خانه دویم ۱۱۱ ب و خانه سیوم ۱۱۱ ج علی هذه

الترتیب پس در استخراج حروف بقرابین حصول مطلب نموده اسقاط تکرار نماید چنانچه از

چهار الف نقطه سیاق و قیاس و قیام و کلمات بسیار بهم میرسند به بدل و غیره و عدد و غلاح و از

عدد چهار الف علی علی علی علی ظهور میشود و اسراری از اسرار این حروف بهبت طالع صفحه اول

از جفر جامع که بر مولف از فضل ایزدی منکشف شده بدین نمط است چون الف را ملفوظی

نوشته چنین شود ۱۱۱۱ که عدد هر آن چهارصد و چهل شد چون اعداد مذکور ل ل ل ل ف ف ف ف ل

تکلیف نماید ل ف ل ف ل ف ل ف از آن شش اسمای معظم و مکرم پیدا شوند الله نبی حبیب

محمد علی اسلام ۱۳۲ که جمله اعداد مطابق هر چهار الف می شود و اگر ملفوظی چهار الف را عدد مجموعی بگیرد

با حروف کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله است جمع کنانند بعدد دوازده امام مطابق دارد و نوعی

هر الف اشاره بدوازده بروج دارد و عدد الف باز بر و هر یکصد و یازده موافق عدد قطب است

۱۱۱ الیس بدانکه در بیست و هشت حرف حرف الف قطب است و قطب از جانب چند و هر چهار

حرف جمع چون عناصر اربعه و چهار اصحاب کبار رضی الله عنهم است که دریافت آن بدانش تعلق

دارد هر که طبع سلیم داشته باشد می تواند دریافت و از تعلق عدد هر نقطه دو ست نیز پیدا است

و از هر حرف الف لفظ علاج باز ترکیب حرف حاد هر دو عدد مشارک است ظاهر میگردد و از هر

الف الله که الف است عدده یکصد و ده است اسم علی و از هر دو لام الله که عدد هشتاد و

دو است و از هر حی بقاعده عجمی است عدد آن ده است جمله با عدد هر دو لام و حی نود و دو شد

نام مبارک حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم بظهور آمده و از هر محمد به اسم ال عدده یکصد و سی

و دو است لفظ اسلام پیدا شد و از هر اسلام الف بی ام الف هم عدد سیصد و هفتاد

و یک عدد لفظ شمع پیدا گشته بدانکه حروف را چون مرکب سازند و از آن معانی خواهند و ان مجالی

نفس و چهار عناصر خاک ثبت که آن چهار مراتب است که از آن چهار مرتبت چنانچه در عالم ظهوری آن ظهور
می نماید یکی ماده عدده ۵۰ دوم صورت عدده ۶۹۶ سیوم شکل عدده ۳۵۰ چهارم هیئت عدده ۴۱۶
ماده عبارت از حروف هیئت و صورت ترتیب حروف و شکل مجموع آنچنانکه شکل آن بان گواهی میدهد و
عبارت از هیئت با اعراب بودنی است چنانکه شمار مع الاعراب معلوم اعداد هیئت شده (باعتبار
ابجد کبیر) مثال الف ۱۱۱ لام ۱۵۷۱ سطحی ۲۰ یی الف ۱۱۱ بیتی ۴۱۰ جمله عدد ۷۳۸ هفتصد و سی و هشت
شد مع حرکت چون این اعداد را انفکاک الاعداد کردم چنین شد ۸/۱۴ ۳/۱۲ ۶/۱۹ حروف باعتبار
ابجد صغیر ف ل ع ترکیب ف ل ع ل که لفظ فعل باشد که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة دلیل بر آنست
الهیولی هو المادة بدین تقدیر برسد پس آن هیولی اصل ماده آفرینش اوست و عدد الهیولی نود و دو
است و عدد هو المادة نیز نود و دو است که با عدد اسم مبارک صلی الله علیه و سلم مطابقت کلی دارد
و حق سبحانه و تعالی آفرینش جمیع عالم و اظهار قدرت خود برای ذات بابرکات حضرت سرور
کائنات صلی الله علیه و سلم نموده چنانچه حدیث قدسی دال بر این معنی است لولاک لما خلقت
الافلاک لما اظهرت الربوبیة بدانکه حروف بسم الله الرحمن الرحیم نوزده و حروف توریت و انجیل
و زبور و فرقان نیز نوزده و حروف محمد علی فاطمه حسن و حسین که پنجتن پاک صلوات الله علیهم و السلام
اند نیز نوزده و سیوشت یک صفحه جفر جامع بیست و هشت در بیست و هشت آنست اگر این عدد را در

درخود ضرب کند حاصل ضرب ہفتصد و ہشتاد و چہار عدد خانہ یک صفر آید و این تمام اعداد با سقاط عدد ۲۲۸

بسم اللّٰہ الرحمن الرحیم

۴	۱ ۹
۱ ۹	۹ ۴

مثال

موافق بیوت یک ۴۸۰ صفر جفر جامع می شود عدد ۸۹۰ دو عدد ب ساقط کرده باقی

۴۸۰ مطابق بیوت یک صفر جفر جامع ماند و اگر حروف سوال سائل را با حروف نوزده بسم اللہ با

کتب سماوی و با پنجتن پاک تطابق داده صدر و مؤخر کنند یعنی حروف سوال انتزاج داده تکسیر

نمایند و در زمامات آن نظر بکار برند جواب آن ظاہر گویند قواعد اخری ہر حرف مطلب را

جمل کبیر و وسیط و صغیر گرفته جمع نموده از آن عدد حروف تحقیق سازند و ملاحظ مطلب کنند اگر حاصل آید

فہو المراد و الا بہ تبلی از آن عدد ہر حرف کلمہ سازند کہ مقصد حاصل است اگر از بن تره و باشد ہر حرف

انرا مقوم کنند یعنی نبر رفع برد این طریق لیاقت مربع الاعمال است و اسہل مثلاً کار نیک خواہد

شد یا نہ حروف این را قوم الو شنه ک ار ن ی ک س خ و اه د ش ر د ی ا ن ه ـ ۱۸ حروف شد

مقوم ل ب ش س ک ل و ن ز ب ع ه ت ه ک ب س و ۱۸ حروف این زمام تا

بست و یک زمام کشد یعنی ترفع بست و یک زمام رساند موافق مطلب الحجم بخواهد یک کار باد و کلام بر رسید

ازین اعمال استخراج جمیع مطالب معیوز نموده اند متقدمین این اعمال را اکبر المطالب گویند قواعد اخری

مطلب را حرفا فرد ابه زمام کشد خالصا و خیر خالصا گیرد آن حروف را نیز بر وی نوشته عدد و بگوار کبیر وسط

و صغیر از آن عدد حروف استنطاقی نماید و از ترکیب کرده موافق حروف تلخیص از داخل سطر حروف مبدا ساز

بعد از آن حروف را مقابل یکدیگر حروف مطلب نویسد که امتزاج ترکیب آن جواب مطلب باشد اگر حروف

مطلب را خالص کند و حروف داخل را نیز خالص کند و مقابل یکدیگر نگارد و از تکرار سهل است عبارت

منصوب او معلوم با امتزاج ترکیب هویدا می شود و اگر کل طالب حرفی بود آن حروف را از جنبه یا ترفع با توافق

و عدد مبدا اساس با کلام انتظام دهد که مصرعی یا بیتی یا نثری موزون موافق سوال بفضله سبحانه بهم خواهد رسید که

مشعر احوال تمام بود و این عمل از غریب ترین اعمال فن است به تفکر اعداد تعلق دارد قواعد اخری

به اکثر دانستن این عمل در حجز اهم مطالب که بست هشت حروف ابجد منوط و مربوط جمیع علوم است

و هم علم حرمات مضبوط هرگاه که مطلب نویسد پس حروف آن مطلب را بحساب عدد آن صور تا و عدد او

این طور اعداد دیگر که جمیع الاصول این عدد است مثلا از الف تا یا پنجاه و پنج است و از با تا کاف

هفتاد و چهار است قس علی ذالک و از اعداد آن حروف استنطاقی نماید و از آن عدد هشت جا

مع مبدا اساس دیا همان حروف را بمشارکت که در ضمن آن واقع است ترتیب عبارت دهد با از آن حروف

که حاصل ازین قسم شده زمام درست ساخته تکسیر کنند بنابران درین جدول ۲۸ گانه حروف را تصریح
نموده اینست جدول جمیع اصول تصحیح نموده شد

الف	با	جیم	دال	ها	واو	زا	حا	طا
ی ا ۱	ی ب ۲	ل ج ۳	م د ۴	ن ه ۵	س و ۶	ع ز ۷	ف ح ۸	ص ط ۹
۵۵ ه ن	۲۰۲ و غ	۱۰۲ ق ب	۱۰۵ ه ف ن	۲۴۰ م ر	۳۴۰ د س	۳۶۷ ز غ س		
الفاق ق ۱	الراء ر ۲	الشین ش ۳	التاء ت ۴۰۰	الثاء ث ۵۰۰	الخاء خ ۶۰۰	الذال ذ ۷۰۰	الضاد ض ۸۰۰	الظاء ظ ۹۰۰
ه غ ث ۵۵۰۰	ه غ ت ۵۴۰۰	ه غ ر ۵۲۰۰	د غ ظ ۱۴۱۱	د غ ث ۴۵۰۰	د غ ۴۰۰۰	ج غ ث ۳۵۰۰	ب غ ذ ۲۷۰۰	ظ غ ۱۹۰۰
ایقغ	بکر	جلش	دمت	هنث	وسخ	زعذ	حفض	طصظ
ا ۱	ب ۲	ج ۳	د ۴	ه ۵	و ۶	ز ۷	ح ۸	ط ۹
ی ۱۰	ک ۱۱	ل ۱۲	م ۱۳	ن ۱۴	س ۱۵	ع ۱۶	ف ۱۷	ص ۱۸
ق ۱۹	ر ۲۰	ش ۲۱	ت ۲۲	ث ۲۳	خ ۲۴	ذ ۲۵	ض ۲۶	ظ ۲۷
غ ۲۰								

اگر کسی سوال کند که در ترکیب مطلب حرف تکرار چرا می گیرند جواب آنکه بر یک حال نیست گاهی
احاد گاهی عشرات و میات و الوفات مراتب مختلف دارد بنابران در ترکیب می گیرند و ثانی طریق
استخراج از مستحضره حروف جمیع الاصول اینست که خالص حرف سوال را بجای خود سطر کنند و این
حروف مستحضره که از عدد حاصل شد خالص از جای صفو خانه بگذارد که تا صفی حات نوح حاصل آید

وحروف خالی که در ترکیب صفوف نیاید فرد باشد انرا اضافه نماید آن قسم صفحات با تمام رسانده و مطلب
را در آن تفحص نماید و مطلب را از آن دریافت و کلمات را بر نوشته نظم طبعی زمام ساخته حروفات
قراین را بجزو صفوف سطر واده مطلب را در خانه گذاشته بفهم من انجا هیچ فهمی نگذاشتم همه اشکارا
نوشتم تا عمل بر تحمل نکنند والله اعلم بالصواب اگر آن صفحات را که ترتیب داده بضابطه تکسیر
کامله حروفات بگردد عبارت بسیار برآید تکسیر عشره آنست که احاد و در عشرات و میات بالوف
برده اگر حروف از آن صفوف در ترکیب نیاید اسقاط نماید قاعده اخری [۱۳] حروف مطلب را فرد آفرد آتولید
یعنی بسط حرفی کنند بعده آن بسط را ترفع حرفی نماید و حروف غیر مکرر را از آن بگیرد و آن سطر را تکسیر اول حفض
کنند و این بسط نزل از ترفع نماید و این سطر را تکسیر ثانی برای حصول مطلب کرده بشمار چهار چهار مضروب
و مقلوب حروف سنانده که مطلب ظاهر میشود اگر یک دو حرف دیگر در کار بود برای آن حرف تکسیر
ثالث نماید و آن حرف را از اول و آخر از آن سطر تکسیر بگیرد در جای که مطلب باشد انتظام مطلب
نماید بعده آن سطر را نیز صدر و موخر کنند و کلمات جواب در آن نیز تفحص کنند و در سطر ثالث از تکسیر
بشمار چهار چهار حرف منصوب و مقلوب نیز بگیرد که جواب از سائل است قاعده اخری [۱۴] اذا اردت
استخراج المطالب من حروف السوال لتحذ حروف الاخری الی نهایة الحروف من کلمات
السوال و یرقم کل واحد علی القرطاس علیحده فیری فی نسبت الحروف المذکورة و لو انه الحرف

من الفیه السابع الاول کسوراة والثانی انفکاک الاعداد والثالث ترفع المراتب والرابع ترفع الجزء
والخامس تنزل والسادس تواجزه والسابع نظیره وبه فرکب فالمیف الطبیعی فی الحروف
التسبیه کان من عددا و حرف فنفهم فواید اخری بسط تکسیر از حاصل آوردن حروف از حروف دیگر
بنوعی که کسورات تسعه اعتبار کنند و هر کسری حرفی بگیرند و این در کسورات تسعه است و در
قوای تا عشر است و در کسور عشر نمی‌گیرند و ضعف نمی‌کنند یعنی دو چند نمی‌نمایند بهر حال بهر دو را در بعض
نسبت یکی است و اختلاف است و یک عشریه در قوای زیاده است بسط تکسیر در حروف این است
مثلا از ۸۰ نصفه ۴۰ حرفه م رابعه ۲۰ حرفه ک ثلثه ناقص ۲۰ حرفه ک خمسه صحیح ۱۶ حرفه ی و سدسه
سدسه کسره ۱۳ حرفه ی ج سبعه ۱۱ حرفه یا ثمنه ۱۰ حرفه ی و تسعه ناقص حرفه ط حاصل الحروف من
البسط التکسیر این است م ک ک ی و ی ج یا ی ط ۹ حروف و قوی عبارت از نسبت
از حرفی که در ضمن الحروف خاص وجود داشته باشد نسبت صحیحه بین الطرفین و آن نسبت توالی یعنی
بپیاپی شدن بالطریق تضعیف بود بالنصفه و ثلثه و ربعه و خمسه و سدسه و سبعه و ثمنه و تسعه و عشریه
چنانچه ضعف الحروف بدین نوع در استخراج از اعداد الف ۱۱۱ تضعیف ۲۲۲ مرتبه اول است
و تضعیف مرتبه دوم ۴۴۴ و تضعیف مرتبه سیوم ۶۶۶ حروف این مرتبه‌ای ق ب ک ر د م
ت و س ر خ این دوازده حروف غیر مکرر اند والباقی تضعیف مرتبه اول ۲ مرتبه دوم ۴ مرتبه سیوم

۲۱ حرف این مرتب د ح و ی پنج حرف اینحروف مکرر از مدوار است و هشت حروف همین وضع حروف ستاند و بطالب و مقصود امتزاج کنند عبارت درست حاصل آید برای دریافت جدول قوی نوشتم اینست

نسبت اوفق	ا ی / ق غ	ب ک / ر	ج ل / ش	د م / ت	ه ن / ث	و س / خ	ز ع ذ	ح ف / ض	ط ص ظ
ضعف	ب ک ر / غ غ غ	د م / ث	و س / غ	ح ف / ض	ی ق / غ	ب ی ق / ک ر غ	د ی ق / ش غ	د ی ق / غ غ	ب ی ق / ض غ
نصف	۵۰۵ / ۵۰۰	۱۰۱ / ۱۰۰	۱۵ / ۱۵۰	۲۰۲ / ۲۰۰	۲۵ / ۲۵۰	۳۰۳ / ۳۰۰	۳۵۰ / ۳۵	۴۰۴ / ۴۰۰	۴۵۰ / ۴۵۰
ثلث	ندارد	ندارد	۱۰۱ / ۱۰۰	x	x	۲۰۲ / ۲۰۲	x	x	۳۰۳ / ۳۰۰
ربع	۲۵ / ۲۵۰	۵ / ۵۰	۷۵	۱۰۱ / ۱۰۰	۱۲۵	۱۵ / ۱۵۰	۱۷۵	۲۰۲ / ۲۰۰	۲۲۵
خمس	۲۲۲	+	۶ / ۶۰	۸ / ۸۰	۱۰۱ / ۱۰۰	x	۱۴۰	۱۶ / ۱۶۰	۱۸ / ۱۸۰
سدس	x	x	۵ / ۵۰	x	x	۱۰۱ / ۱۰۰	x	x	۱۵ / ۱۵۰
سبع	x	x	x	x	x	x	۱۰۱ / ۱۰۰	x	x
ثمن	۱۲۵	۵ / ۵	x	۵ / ۵۰	x / x	۷۵	x	۱۰۱ / ۱۰۱	x
تسع	x	x	x	x	x	x	x	x	۱۰۱ / ۱۰۰
عشر	۱۰۱ / ۱۰۰	۲۰۲	۳۰۳	۴ / ۴۰	۵ / ۵۰	۶ / ۶۰	۷ / ۷۰	۸ / ۸۰	۹ / ۹

و علم قوی بلا نسبت صحیح واقع بین الطرفین معلوم نگردد و نسبت ضعیف و نصف در باب اقولیت و انساب ثلثه و لد سیره و نسبه باشد از تو العات ادبعه و از واحقات و اربعه و تمز اند بعد از ان عسره

و عشیر تالی اوست پس سیوم و این نسبت را نمایم و لواحق باشد پس معلوم شد که نسبت اصلی شش

اند بدین تفصیل ضعفو و نصفو و ثلثو و ربعو و خمسو و سدسو و انساب فرعی چهار اند سبعو و ثمنو و تسعو و عشریه هرگاه که حروفات

ازین نوع زمام سوال حاصل شوند آن حروفات بدین دستور زمام درست سازد و حروف نسبت اصلی

بترتیب بعده حروف نسبت فرعی بنویسند و نقص نطق دعوی کنند با صدر موخر نماید چون میان نسبتهای حروف

دربین موخر طویل میکشند بنابران جهت بعضی اصول این انساب و ملحقات و فروع در زمام او معدوم ثبت

شده که طالب این نوادرات را عروس مراد مرید نموده مالوف خود گرداند **قواعد اخری ۱۲** بدانکه

جامع الحرمین الشریفین حاجی حسن رحمه الله چند ابیات در استخراج جفر گفته آنرا نگارد ابیات

نام سائل اسم مادر حرف طالع را گر: حرف صاحب طالع و منزل بدست رای دبیر: بعد از انکه بکن حرف

زیر برجی ببین: تا کجا مکرر دارد واندرین نوع مبین: در جهان جنس ببین حرف کدام کوکب است

صاحب آن حرف از روز است یا حرف شب است: از قرار بخش بخش و از اصل منازل طرح کن

همچنین بر همان تا اصل زمام و فرح کن: حرف اعلی دان زماضی حرف اسفل دان ز پیش:

جمع کن تا اصل برج و بیا و کن در فهم خویش: سر سوال ماضی و مستقبل با فی الضمیر می شود روشن ز

فرمان خداوند تقدیر **قواعد اخری ۱۴** طریق برین دایره انست که از سوال و طالع وقت طرح ۱۲۱۲-۱۰ اگر

ماند از دوازده نگاه دارد و دو عضو که مطلوب در ان عضو باشد در ائی یعنی از حروف ابجد الطرف که

تعلق بدان سوال داشته باشد بگیری و هر حرف که تعلق بدان حرف دارد در ایامی که از حروف جمل که در

ان صفه مرقوم است نظیر آن عدد که مانده باشد بگیری و نظیر حروف ۱۵ است بدان بیت که در اول

صفه نوشته شده رجوع کنی و از ین حروف که نظیر است در ان ابتدا کنی و ۱۲۱۲ طرح کنی که تا بیت

تمام شود و آنچه باقی ماند بعده از اول جدول صفه بشماری و نگاهداری آن حرف را ۱۲۱۲ بشماری و حرف

۱۲ را نگاهداری تا تمام حروف صفه سپری شود مثال سوال هل یحصل له فی نفقته زیادة ام لا

و طالع وقت سرطان درین مثال - سوال ی ح ص ال ل ح ف ی ن ف س ی و ز ی ا د

ه ام ل ا س ر ط ان اعداد شصت و دوازده بعد از طرح ۱۲۱۲ دوازده ماند و در جدول (پنجم جواب

این) صفه سایل این سوال در جدول بیست و یافتیم دانستیم که در جدول پنجم جواب این سوال باید طلبید

و حرف دوازدهم در ابجد الام است و ده الام که نظیر وی میشود اسم ض است پس در صفه پنجم از جدول ض ابتدا

کردیم و در بیت اول صفه شمردیم و حرف ۱۲ نوشتیم او بیت تمام کرد چنانچه که تا آخر صفه ۱۲ را شمردیم و هر

حرف ۱۲ را نوشتیم بدین ترتیب این بیت شد شعر - اذا کنت فی قوم لیعصک ایلیکن ثم یابا

تهاالا اذا لوصلا . و عمل هم بدین طریق است قواعد آخر - اما اگر هر چیزی که از حالات آینده

معلوم کنند باید که اولاً مطلوب را داخل ثلاثه را ترکیب کرده حرف سازد و علوی داخل جو لیسد

دیگر اسم آنکس که حالات او می بیند داخل و مخارج او بولیسد دیگر صحت داخل یعنی حروف داخل

مداخل طالب را با حروف مداخل مطلوب ترکیب دهد مداخل و مخارج ترکیب برمینده و بنویسد و ببینند
اگر مطلوب باشد بعد مداخل و مخارج طالب و مطلوب باب را در یافته مدخل و مخرج او بنویسد بعد از آن
الجواهل مدخل و مخرج ترکیب او اگر فرد بود یک بط عددی کنند و مداخل و مخارج بط او دیگر دو حروف سازد
و بنویسد دیگر الجواهل و مدخل ترکیب و مخرج او اگر فرد بود از بط طولی کنند و از اخلاص نمایند و زمام بعض الجواهر
مشرح می کنند و نیز بعض از آنها حروف نظیر با مطلب نحو و صنو و مطر و خانه داده مطالب
را می نامیند **قواعد اخری** [۱۹] در بیان استخراج جفر جامع و دستور نوشتن آن چنانچه در شرح مواقف
من تصنیف میر سید شریف علامه رحمة الله علیه فرموده الجفر و الجامع عقره هما کتابان لامیر المومنین
علی کرم الله وجهه و قد ذکر فیهما علی طریقة الحروف الحوادث التی یحدث الی انقراض العالم و کانت
الائمة المعروفون من اولاده یعرفونها و یحکمون بها و فی کتاب قبول العهد الذی کتبه علی بن موسی الرضا رضی
الله عنهما الی المأمون ما لم یعرف اباءک فضلک منک عهدک الا ان الجفر و الجامعة یدلان علی انه لا یتم
و للمشایخ المغاربة نصیب من علم الحروف ینتسبون فیه الی اهل البیت علیهم الصلاة و السلام و
رایت انا بالشام نظما اشیر فیه بالرموز الی احوال ملوک مصر و سمعت انه مستخرج من ذلک
الکتاب فی خاتم الجامع عدده ۱۴۰۳۹۴۵۰۸۸۰ طرح
۲۱ باقی ۱۴۲۳۹۴۵۰۰۵۹

٧	٢	١٤٤٣ و ٣٤٢٥٠٠٩٢	٩
١٢	١٤٤٣٤٣٢٥٠٠٨٥١	٣	٦
١	٨	١٠	١٤ ٤٣ و ٣٤٢٥٠٠٨٧١
١٤٤٣٤٣٥١٠٧	١١	٥	٤

خواص خاتم در شرف آفتاب یا در شرف هر ستاره اگر مرقوم نمایند برای فتح باب و نصرت بر

اعدای و تسخیر عالم و عزیز بودن در خلایق و محفوظ بودن در جمیع آفات و بلیات دائم و عام موثر است

بدانکه قانون جفر جامع را قسمت بهفت کواکب و اقلیم نموده اند جزو صفحه اول ااا الاول من الاقلیم

الاول منسوب بالزحل ظهور از بلد قوة الناریه و هذا من بلاد و هذا الملک من هذا الاقلیم و صفحه ثانی ا ب اا

الملک الثانی من الملک الاول من اقلیم الاول قس علی ذلک الی ثامن و عشرین بلاد جزو ثانی ب ااا

الملک الثانی من الاقلیم الاول علامه ظهور از بقوة الهوائیه و هذا اول بلد هذا الملک جزو صفحه ثالث ج اا

اول بلاد الملک الثالث من الاقلیم الاول المنسوب الی الزحل ظهور از بلد المائیه جزو الرابع د ااا

الملک الرابع من الاقلیم بحل فر قوة الارضیه بالاعلیه الی الزحل البلد الاول منه جزو خامس ه ااا

الاقلیم الثانی المنسوب الی المشتری البلد البلد الثانی من اقلیم الثانی صورتی کذا ه ب اا و هذا البلد

اول من الملک الاول مرموز بالقوة الغاربة قس علی ذالک فی کل جزو صفحات الملک الاول من

الاقلیم الاول من منسوب الزحل الی ثامن عشرین صفحة واربع جزو ا ا ا ب ا ا ا ج ا ا ا د ا ا ا الا

الاقلیم الثانی منسوب الی المشتری بکذا ہ ا ا ا و ا ا ا ز ا ا ا ح ا ا ا الاقلیم الثالث من نو

منسوب المریخ ط ا ا ا ی ا ا ا ک ا ا ا ل ا ا ا الاقلیم الرابع منسوب الی الشمس م ا ا ا

ن ا ا ا س ا ا ا ع ا ا ا اقلیم الخامس من منسوب الی زہرة ف ا ا ا ص ا ا ا ق ا ا ا

ر ا ا ا الاقلیم السادس منسوب الی عطارد ش ا ا ا ت ا ا ا ث ا ا ا خ ا ا ا الا

قلیم السابع منسوب الی القمر ذ ا ا ا ض ا ا ا ظ ا ا ا غ ا ا ا - بدانکہ اقلیم سبع در ہر جزو کہ

عبارت از دو فرد باشد تقسیم یافتہ است و در اصطلاحات علمای اہل جفر عبارت است از

از ثبت نمودن ابجد ہوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ کہ بست و ہشت حروف

است کہ برای ہر حرفی بست و ہشت صفحہ است و ہر صفحہ ۲۸ سطر و ہر سطری ۲۸ خانہ و

در ہر خانہ چہار حرف بروجہی کہ چہار ابجد حاصل شود و مجموع خانہ یک صفحہ در صفحات جفر جامع ہفت

صد و ہشتاد و چہار باشد بدانکہ حرف جزو اول بیت را اقلیم گویند و حرف پس از ابجد خوانند و جز

و اول نامند کہ مجموع ۱۲۸ اقلیم باشد و حرف دوم بیت را شہر گویند و یک صفحہ خوانند

و حرف سوم بیت را محلہ گویند و یک سطر خوانند و حرف چہارم خانہ گویند و یک خانہ خوانند

و در خانه اول جفر چهار الف باشد در خانه آخر چهار غین چنانچه عزیزی نظمی موضوع نموده نظم حرف
اول علامت جزو است حرف ثانی اشارت صفحه حرف ثالث علامت سطر است
حرف رابع اشارت خانه بدانکه صفحه جفر جامع مشتمل شصت ابجد است ۲۰ ابجد در طول
و ۱۲ ابجد در عرض و دو ابجد در خانه اول لقطر تا دو غین و یک ابجد از قطر یسار منصوبا یک ابجد
از قطر مقلوبا مجموع و یک ابجد از قطر یسار منصوبا و یک ابجد مقلوبا مجموع شصت ابجد شد و
مطلب در این مستتر است اکنون بیان استخراج جفر بطریق منتخب آنکه وضو ساخته فاتحه
و استمداد از جناب فیضمآب حضرات ائمه معصومین علیهم الصلواة والسلام و صدق نیت و جمیع حواس
نخستین عبارت مطلب بر کاغذ پاکیزه نویسد و عدد کش برآورده بر بروج طرح نماید آنچه
که باقی ماند بر گوشه کاغذ رقم زند باز تحقیق ساعات گذشته و بروج طلوع وقت متوجه شده
که از اول صبح امروز تا حین عمل چند ساعت امروز گذشته و چند بروج از افق برآمده
و طلوع شده هم بروج طالع و هم ساعت گذشته عدد آن گرفته بان محفوظ اول محفوظ
کند و عدد صاحب یوم نیز بدست آورده بر محفوظات سابق افزوده ضبط کند و ایضا اسم
سایل با اسم مادر سایل مرقوم نموده عدد حروف آن اسما هم رسانیده و بان محفوظ جمع
کند از ان تا سی و دو سی طرح کند و ملاحظه کند که چند باقی ماند خود اگر یک باقی ماند آنرا نگاه دارد

و نگاه درون منتخب به بیند که مطلب از کدام صفحه است از صفحات صفحه جامع از عین و بیاد
و رضا اگر یک عدد باقی ماند از انگاه دارد و اگر مقصود در صفحه یمین از سطر اول از خانه اول از حرف
اول شروع نموده علی الترتیب طولاً تمام ان حروف اول تا علامت مهندسه که علامت
تمامی است بر کاغذ علیحده نبویسد و در ان میان نگهدارید بعد از فراغ کتابت این حروف
دیگر از ضلع یسار همان صفحه یمین از سطر اول مقابل الحروف اول که مرقوم شده شروع کند
و جمیع این حروف تا پایان در میان از حروف مرقومه مأخوذه طولانی مرقوم سازد و چون
از هر دو ضلع یمین و یساری از ضبط این تمامی حروف یکی در میان نوشته شد سطری درست
و تا پایان اگر دو مقابل صادق واندانند کامل آن حروف مفرده مرقومه سطر تمرده نشان مناصفه
در حاق وسط آن سطر گذاشته تکسیر کند و صدر موخر بکار آورده و در مرتبه سیم در ان سطر
چون نیک ملاحظه کند مطلبی از نظم و الا در جواب سائل معین گردد و اگر احیاناً بعد از طرح دو عدد یا
باقی ماند بروش سابق از مقصد در آن نتیجه پیدا کند و اگر مطلب مثلاً در صفحه یمین باشد
از سطر اول از خانه اول از حرف دوم شروع کند بطریق مذکور حروف تا مهندسه گرفته و از ضلع یسار آن
صفحه یمین نیز حروف مقابل که حروف دویم باشد اخذ نموده عمل تمام کند یقین که در سطر ثالث
و رابع جواب بشنود و رضا اگر بعد از طرح سی و دو سی (۳۲) دو دو عدد باقی ماند و این

الجد و دوام خلوت و مطالعه مقاصد و سر این کتاب از اغیار مستور دارد و حلال خوردن و پوشیدن
و مشغول بجناب حق سبحانه تعالی و بذکر و فکر ماندن اختیار کنند و بعض این کتاب را لوح آدم نامند
و بعض عکس ام الکتاب خوانند و بعض لوح محفوظ دانند و بعض علم جفر گویند و علم آدم الاسماء
کلها اشارة برین صفحه است و حضرت پیغمبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بامیر المومنین
علی علیه السلام جمیع حروف مقطعات که مبداء هر صفحه بود تلقین فرمود بعده امیر المومنین علیه السلام
تکما بیست رسانیده خوارق و تصرفات و اخبارات غیب ظاهر کرده و بیست و هشت
جزو این صفحه مقسوم بهفت کواکب اند هر کوکب را چهار جزو مشتری سیوم چهار جزو مریخ الی
آخره منقسم اند و هر کوکب به عنصر تر یک اند الا دو کوکب شمس و قمر بیک طبع منسوب اند و چون
طالع شان به بروج بود اگر سلطانی یا وزیری و یا امیری و جفری این جفر جامع را بالشرائط
غسل و طهر و غیره که آب و اکل حلال و صوم بود پاکی و صافی و بخور باشد مرقوم نماید و نزد خود
دارد روز بروز افزونی مال و لشکر و فتح و علوم درجات و اکرامات روی دهد و مدت نوشتن
آن بیست و هشت روز و یا بیست و هشت هفته یا بیست و هشت ماه یا بیست و هشت
سال مرتب گردد و ساعات سعد را لازم دارد و از طریقه عقرب و نحوسات احتراز نماید
و در هر لشکری که این جفر جامع برابر علم بود فتح و نصرت او را باشد قواعد جفری جامع

آنچه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مذکور کرده‌اند افزون از ده هزار است اگرچه فواید
آن لایحصی است شش از آن اظهار می‌نماید اول غالب بر خصمان و مغلوبیت ایشان
نظر کنند در صفحهٔ اسم خصوم در جدول کنند بر جدول مقدم در صفحهٔ اسم کدام است اسم
مقدم غالب را دریابند و اسم مؤخر مغلوب اما منصوب و مقلوب اسماء ملاحظه باید نمود
و طریق استخراج سایر مطالع آنست که از صفحهٔ بینات ابجد اسم مطلوب بگیرد و عدد دستا
نند و از آن کلام مرکب نماید حاصل کلام بیان مطلوب باشد ثانی زمان سلطنت
تحقیق از سنه و ایام و ساعت بیرون آورند بعضی چند سال و دیگر چند روز چند ساعت
دیگر از آن سلطنت ثالث تحقیق ولادت سلطان ابجد و جلوس او و استیلا مملکت
او را در زمان ابجد سلطان نظر کنند و طریق مذکور عمل نماید و از آن جا تاریخ ولادت و تصرف
در مملکت و بقای حیات و زمان موت و بیرون آرد رابع انتقال مملکت از سلطان بر اولاد
و تغیر و ثبوت ملک ایشان و فنا و بقا حاصل نماید و چون تغیر رجوع شود و تحقیق نماید که از
کدام خاندان بر چه صفت و در چه یوم ظاهر شود و اما در صفحه و رتا نظر کنند چون در دو قرار گیرد
و در صفحهٔ سنه و ایام رود و بقای او و حیات از جهت معلوم شود خامس تحقیق امراض است
که از آن مرض خلاص یابد یا وفات یابد از صفحهٔ اسم مریض نظر کنند از مرکبات کلامی معلوم

کند نوبت مریض و صحت و ایام مرض صحت او سادس تحقیق دولت و بخت و جهات

آن تحقیل دولت او از کدام جهت است چون طریق عمل و ذکر صفائح معلوم شد

در هر صفحه مقصود که باشد از ان صفحه عمل نماید از مرکبات کلامی تحقیل مقاصد باید

کرد منفوباً و مقلوباً و طولاً و عرضاً و فرداً و لبعداً و العمر مولف علیه الرحمة و الغفران بجب

الحکم ابو المظفر شهاب الدین محمد شاه جهان بادشاه غازی سوال از سلطنت

در علم جفر نمود و مثال زبر البخیری نگارد مثال انتقال مملکت شاه جهان باولاد او بیان

حروفات سوال را در جفر جامع ترتیب داده این است ۔

ان ت ق	ال م م	اک ت ش	اھ ج ھ	ان ب ا	ول ا د	ی ان ھ
ان ت ر	ال م ن	اک ت ت	اھ ج و	ان ب ب	ول ا ھ	ی ان و
ان ت ش	ال م س	اک ت ث	اھ ج ز	ان ب ج	ول ا و	ی ان ز
ان ت ت	ال م ع	اک ت خ	اھ ج ح	ان ب د	ول ا ز	ی ان ح
ان ت ث	ال م ف	اک ت ذ	اھ ج ط	ان ب ھ	ول ا ح	ی ان ی
ان ت خ	ال م ص	اک ت ض	اھ ج ی	ان ب و	ول ا ط	
ان ت ذ	ال م ق	اک ت ظ	اھ ج ک	ان ب ز	ول ا ی	
ان ت ض	ال م ر	اک ت غ	اھ ج ل	ان ب ح	ول ا ک	
ان ت ظ	ال م ش		اھ ج م	ان ب ط		
ان ت غ	ال م ت		اھ ج ن	ان ب ی		
	ال م ث		اھ ج س	ان ب ک		
	ال م خ		اھ ج ع	ان ب ل		
	ال م ذ		اھ ج ف	ان ب م		
	ال م ض		اھ ج ص	ان ب ن		
	ال م ظ		اھ ج ق	ان ب س		
	ال م غ [illegible]		اھ ج ر	ان ب ع		
۲	صف مقصود [illegible]			ان ب ف		
	صف مقصود [illegible]			ان ب ص		
	دریا فر [illegible]	ب ش ان	ال [illegible]	ان ب ق		

چون مقصود در صفوۀ ثابت و کم یافت انقلاب ابنشش پیدا شود پس معلوم شد که از
فرزند است برای تشخیص نام از حرف مبدا این خانه عدد داخل نموده گرفتن ان ب شش
بنیا الف و ن ای ن عدد کبیر ۲۲ و سیط ۲۹ و سیط دوم ۱۱ صغیره حرف رک زک طای
اب ۸ خاص رک ز ط ی اب ۸ تکسیره بعد تکسیر در سطر چهارم

ر	ک	ز	ط	ی	ا	ب
ب	ر	ا	ک	ی	ز	ط
ط	ب	ز	ر	ی	ا	ک
ک	ط	ا	ب	ی	ز	ر
ر	ک	ز	ط	ی	ا	ب

نام زیب مقلوب و طالب منصوب یافته شد از پسران او مسمی اورنگ زیب
است پس انتقال سلطنت از پدر با ورنگ زیب رسد و کنیتش ابو المظفر و لقب
محی الدین و اسم محمد اورنگ زیب و صفات بادشاه عالمگیر غازی نیز بقواعد برمی آید
بادشاه دینداری و دین پناهی و بخورق و کرامات آراسته و پیراسته بود ایضاً

در استخراج احوال چونی خواهند که وضع بصفه باده صفوا احوال مجهول را معلوم کنند حروفات
ملفوظی و مکتوبی و مسروری از صفحات برین ترتیب او رند و جدا جدا بنویسند بدانکه ملفوظی
سه حرفی را گویند که اول و اخر مختلف باشند و ان در ابجد سیزده حرف است چنانچه الیف
و مکتوبی نیز سه حرفی را گویند که اول و اخر همان حرف اول باشد و ان در ابجد سه حرف است چنانچه
نون و مسروری در ابجد دوازده حرف است هریک دو حرفی چنانچه با و تا - بدانکه حروف
اول را در اصطلاح علما جفر زبر گویند و باقی را بینات و در حروف ملفوظی دو حرف بینات
است و در مکتوبی نیز دو حرف بینات است و بینات مسروری را چند ان اعتباری نیست
و آن یک حرف است قاعده بدانکه حروفات را هرگاه استخراج کرده باشی و هر قسمی
جدا جدا بنویسی چون خواهی امتزاج کنی از حروفات هر سه قسم جدا جدا چهار چهار شمار
کرده حروف چهارم را بگیرند تا سه قسم تمام شود و اگر یک قسم ماند اعتبار نکنند اول از قسم
ملفوظی بگیرند دوم از قسم مکتوبی سیوم از قسم مسروری بگیرند و ترکیب کنند و اعراب
چنان سازند که بعد ازین ذکر کرده شود بخوانند و مجهول خود معلوم کنند و این قاعده را
مکتوبی گویند و اعراب حروفات را باین وجه بطریق مرتضوی علیه السلام بکنند بدانکه حروف
تهجی هفت مفتوح است و آن امست ناری ا و ی ال م ن ع و هفت حروف مالے

کمسوری است اھ مِن یت ذِ ض ط و هفت حروف هوائی مضموی است ج
ژ گ ش ق ث خ و هفت حروف ترابی مجروی است ب خ ط غ ض
ق بدانکه از ابتدائی صفحه تا موضع اسم احوال ماضی باشد و موضع اسم حال بود تا
آخر صفحه مستقبل احوال باشد می باید که نیکو بحروفات ترکیبات نظر کنند تا مغیبات از عالم
غیب چهره گشاده بدو آن زمام که از شمار حاصل شده از اصدر خبر نماید و مطلب
را تفحص کنند که معمول اهل مراقبه است عمل ثانی آنکه حروفات سوال را چهار حرفی
صفحه جامع داد تا غین تیر فع سطر برساند و حروف صفحه و خانه بحال دارد و حرف سطر
برساند و حروف صفحه و خانه بحال دارد و حرف سطر تغیر دهد باز زمام حروف سوال را خالص
نموده بالتخلیص صفحات بتقدیم و تاخیر زمام ساختی ملفوظی و مکتوبی و مسروری با هم گرده
امتزاج دهد که مثلاً هفتاد و دو حرف خواهند رسید این زمام حروف ملفوظی و مکتوبی و مسروری
که امتزاج داده این تمام سطر را تکسیر کنند و بچهار مرتبه برساند که سطرهای تکسیر این سطر
پنج سطر شود و مخفی نماید که درین زمام مثلاً هفتاد و دو حرف نوشته می شود زیرا که اصل زمام
مشتمل خالص مستمل بر بیست و هشت حرف است و بالنسبت ملفوظی از نام مثلاً
هفتاد و دو حرف میشود و این مجموع را تکسیر زمام ساخته پنج مرتبه تکسیر نماید یعنی بجمله

پنج سطر شود با اصل نظر که نوشته شده است بعد ازین حرف اول از زمام اول
برآورد بعد از ان حرف هفتم از این زمام بردارد بعد از ان متفاوت چهار چهار حرف
تا آخر زمام اخیره بردارد و هرگاه که حروف تمام شود این حروف مفرده مستخرجه را مرکب
کرده بخوانند که عبارت از حقیقت مسائل از حصول مطلب وعدم حصول آن خبر می کند
والله اعلم بحقیقة الحال ایضاً نقل از بدر به تجربه طریق استخراج چنانست که اسم شخص و
مدعی را تخلیص ساخته چهار چهار حرف علیحده سازد و باعتبار هر یک از باب تکثیر
استخراج نماید وملفوظی وملبوبی ومسروری آن جدا جدا نویسد ومواجهه نکنند پنج خبر بیرون
نیاید جماعتی که عزم استخراج کرده اند از کتب بلا رخصت استاد ورقها سیر کرده اند
وکار ایشان با تمام نرسیده چه طریق مواجهه نمیدانستند ابتدای طریق مواجهه یعنی ترفع
حرفی از الف بگیرند آنرا مواجهه یکحرفی گویند وامواجهه دو حرفی از جیم گیرند و مواجهه سه حرفی
از الف و دال گیرند بعد از ان چون مواجهه کرده باشی حروف ملفوظی وملبوبی و
مسروری را امتزاج داده اعتبار هر حرفی از مقصود که از طرح کم کم یافته اند
برگیرند از صدر مقصود آنچه حاصل شود تکسیر صدر موخر سازد در باب الاول نظمی مطابق
سوال بیرون آید چنانچه اگر عبارت عربی را عدد هم باعتبار عربی بکار گیری و اگر

فارسی نویسی عدد هم فارسی گیری بهر زبانیکه سوال باشد بهمان زبان عدد بگیری
بعد از حروف مقصود چهار چهار طرح کنی رباعی بر آید و اگر هفت طرح کنی غزل بر آید و اگر
ز طرح کنی قصیده بر آید و اگر دوازده طرح کنی مطلع بر آید و اگر پنج طرح کنی مقطعی بر آید
واگر ششی طرح مفرد و اگر هیچ طرح کنی بیتی بر آید موافق مدعی بدانکه در علم الاولین
والاخرین مندرج است از ابتدای عالم تا انتهای از حال و ماضی و مستقبل میتوان دانست والله
اعلم بالصواب علامات نام هر مطلبی که داری ببین که از کدام ملک و از کدام شهر و از کدام
محله و کدام خانه است آن شهر ها را با مکان و خانه ها را تمام تمام سازد و عمل نماکه در آن البته مراد
حاصل شود انشاء الله تعالی نیز آن ماه شوال روز پنجشنبه ساعت اول از علم بود که با نه حروف چهار
گانه بردار و به ترتیب بنویس و مطرکن و مرکب ساز که معنی روی نماید و حالات حال و
ماضی و مستقبل بگو از وند مصحف قمر یعنی جفر جامع که دور حروف جامع بر منازل قمر است با معنی
مصحف قمر گویند و طلسمات یعنی از بوت مطلب ببینند قاعده چنانچه بود که از هر منزل که رقم
در وی بود حروفات حروف آن منزل را بردارد و از نو تمد و بلل نو از ل حکم بر حال و ماضی و مستقبل
کنند چهار چهار بردارد و هر دو منزل را از ابر دوره جامع رسانند و ملاحظه کنند در بیت بعد از
آن هر بیت را بقانون چهار ابجد بنویسند و کل خبر موزات معلوم کنند و فهم نیک کنند و عمل.

از هر چه خواهد به بیند مثلا اگر آفتاب خواهد منسوب به او بردارد و اگر قدرت از مریخ و علم از زحل و
حیات از شمس و سمع از زهره و بصر از عطارد و کلام از قمر چو ببرد حروف و تد بقانون منازل
این است ا د ی ی ع ق ث ذ غ و مایل بقانون منازل ب ه و ح
ک ن ف ر ث ض و زایل بقانون منازل ج و ط ل س ص ش خ ظ
و قانون و تد سطر صفحه جفر جامع از سطر اول و تد بیست چهارم و هفتم و دوم و سیزدهم و شانزدهم
و نوزدهم و بیست و دوم و بیست و پنجم و بیست و هشتم (۱۰) این ده خانه و تد بود و مایل
بیست و دوم و پنجم و هشتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بیستم و بیست و سوم و بیست و ششم
این ده خانه مایل و تد بود و زایل بیست و سوم و ششم و نهم و دوازدهم و پانزدهم و هژدهم و بیست
و یکم و بیست و چهارم و بیست و هفتم و این نه خانه زایل و تد بود و مایل و زایل در الجفر جا
نست که و تد الحروف در منازل الحروف در صدر یکه آمده تمام تبحل آرد بجل طالع
در استخراج جفر جامع بدانکه جفر جامع از آن گویند که هر لفظی و حرفی که در عالم ظهور
آمده و خواهد آمد و خواهد بود در این جفر جامع موجود است و طریق استخراجش این است
که سوال و از نام ساخته حروف ملفوظی و مسروری و مکتوبی آن جدا نموده استخراج نموده
تا نگر بیست و هشت صفحه به سد اعداد آن عدد مجموع آن گرفته در عدد اسم اعظم که اسم

اسم ذات رب العالمین است (الله) که عدد ۶۶ است ضرب نماید و از حا
صل ضرب نصف عدد از اول که از سوال است کم ساخته باقی عدد را بر عدد بسم الله ال
رحمن الرحیم که ۷۸۶ باشد قسمت کنند همه را با مجموع عدد سوال جمع حاصل کرده حاصل
را در صفحات جفر فرد اً طولاً در خانه اول و هشتم تفحص نماید اگر عدد هر دو خانه با عدد مجموع
حاصل مساوی بود تمام سطر طولاً از اعداد بردارند و جدا جدا از ترتیب بنویسند بعد از آن
باعتبار صفایح که اول تحصیل نموده صفر از جفر جامع بهم رسانده بشمار عدد بیست ازین
اعداد ۲۸ خانه بشمارند و حروف خانه منتهی آن برداشته نگاه دارند و همچنین باعتبار
هر یک از صفایح و اعداد مذکوره بترتیب چهار چهار حروف از ۲۸ صفحه بردارند و همان
ترتیب بنویسند تا که ۲۸ صفحه و ۲۸ عدد با تمام رسد آنگاه حروف حاصله را چهار قسم
مساوی ساخته از هر قسمی هر مبنی که گفته میشود حروف برداشته جدا جدا نگاه دارند
مثلاً از هر قسم نخستین حرف هفتم بردارند بعد از آن چهار چهار تا آخر بار دیگر حرف هفتم
و چهارم تا آخر بار دیگر حرف ششم بعده چهارم چهارم تا آخر و بار دیگر حرف پنجم بعده چهارم
چهارم تا آخر بعد از آن انچه باقی ماند بعینه در آخر حروف مذکوره نویسند و آنگاه حروف هر
چهار قسم در یک سطر بروشی که حرف قسم اول و ثالث بکمال خود باشد و حروف

وحروف از قسم ثانی و رابع مقدم چهار سبع اواخر نه سبع بدل آن ثبت

نمایند تا مقصود دوازده حروف در زمان جمع آمده تکسیر کنند و در سطر ثالث از تکسیر مبدء

و موخران جوابی موافق مدعا بحصول انجام رسد باذن الله تعالی و این جواب یک

بیت یا دو بیت یا مصراعی باشد و ظاهر حرفی چند زود گردد نقش در آخر جواب

که ماند تحقیق استادان عامل و ماهران کامل از آن حروف و از حروف ملفوظی و مسروری

و مکتوبی سوال نیز جواب مطابق مطلوب حاصل ساخته اند مطابق مدعا نمایند و اگر بر سه

را موافق یابند حکم جزم بر حصول مقصود دیگر کنند والا اکثر آن حکم می فرمایند و اگر بر سه

مختلف یابند سوال را از سر نو گردانند والله اعلم بحقایق الامور ۔ بدانکه ۔ حرف

خرو طالب حرف سطر است که ثالث باشد و حرف مطمع که دوم است طالب

طالب حرف رابع است همچنین قسم اولی طالب قسم ثالث است و اولی

و ثالث بحال بگذرد ۔

اول ی	ث ان ی	مطلب از قسم ثالث بحال
ث ان ی	اول ی	یعنی بر نهجی که چهار قسم کرده
ث ال ث	راب ی	
راب ع	ث ال ث	همون نهج بحال داشته

زمام بر وارد مراد ازین عبارت کہ قسم اولی و ثالث بحال و حروف از قسم
ثانی و رابع بتقدیم آنست کہ قسم ثانی و رابع مقدم کنند بر قسم اولی و ثالث چنانچہ تکرار
وضوح نوشتہ چہار سبع اواخر کہ مراد از ثانی و رابع است کہ اواخر اند بر سہ سبع
اوایل ان ثبت نماید یعنے چہار سبع کہ ثانی و رابع است بر سہ سبع اوایل کہ اولی و ثالث
اند ثبت نماید چنانچہ مثال آن نوشتہ بخمد واللاین مولف علیہ الرحمۃ والغفران برای
دریافت مبتدی مثالی آوردہ است بادشاہت اورنگ زیب چند ماہ چند
سال می شود عدد ۵ ۶ ۲ ۲ ۱ چون سوال را زمام ساختی حروف ملفوظی و مسروری
و مکتوبی آن بنویسد بگذا ملفوظی ا و ش ا ا ک ج د ا ج د س ا ل ش ۱۹۶
مسروری ب ہ ت ر ی ب ہ ی و مکتوبی و ن ن م ن م و ۱ الا
متزاج بنہیم او ب د ن ہ ش ن ث ا م ر ا د ز ک ن ی ج م ب
د و ہ ا ی ج و ب د ن ہ س ن ث ا م ر ل و ز ش ن ی د م ب
ہم ازین امتزاج صفوہ برآوردہ شد اینست - او ب د ن ہ ش ن ث ا م
ر ا و ز ک ن ی ج م ب ر و ہ ا ی ج و ب د ن ہ س ن ث ا م ر ل و
ز ش ن ی د ب م اجون نوشتہ شدہ امتزاج و ہند تا انکہ ۲۸ صفوہ بہم رسد

چون عکس و مقدور بر سر هر دو صفو عمل صدر بود تقلب حروف بست صفو استخراج

شده بر بن نهج دو حرف امتزاج بگردد اگر از آن دو الف بیارد که حاصل یک صفو

مقصود شود قس علی ذالک اب اا و د اا ص ن اا ش ت اا ن اا ا م

اا ز ا و ی اا ی ن اا ج ب اا م د اا ص و اا ی اا ج ب اا ر ط

س ت اا ر اا ل ز اا ش ی اا و ب اا و برین عدد مجموع سوال در عدد

اسم اعظم که الله است ضرب کنند و جمله حاصل حرف ۱۰۷۲۱۶ از آن حاصل ضرب

نصف عدد سوال اول کم ساختم نصف ۸۱۳

از جمله عدد ضرب که هنا شد باقی (۵۰۳) این

عدد باقی که یک لک و شش هزار و پانصد و سه را

بر هفتصد و هشتاد و شش عدد بسم الله الرحمان

الرحیم یکصد و سی و چهار قسمت کردیم باقی عدد

حاصل بر عدد بسم الله قسمت نیافت سیصد

و نود و سه عدد است چنانچه از شبکه معلوم گردد

۱		۲	۳
۰	۳	۱	۳
۶	۹	۲	۶
۰	۳	۱	۲
۹	۹	۲	۶

۹

انیست یک لک و شش هزار و یکصد و ده هزار عدد است عدد مضروب ۱۰۶۱۱

۱	۰ / ۷	۰ / ۸	۰ / ۶
۳	۲ / ۱	۲ / ۴	۱ / ۸
۵	۳ / ۵	۴ / ۰	۳ / ۰

که هر عدد بسم الله قسمت یافت و عدد غیر مقسوم که باقیماند ۲۹۲ پس این
هر دو عدد مقسوم و غیر مقسوم را اگر میزان کنی حاصل عدد کل گردد و عدد غیر مقسوم
که ۲۹۳ است آنرا با مجموع عدد سوال ۱۹۲۶ بود جمع کردم حاصل عدد این
شد ۲۰۱۹ پس این عدد حاصل را در صفحات چهار عدد طهولا در خانه اول
نوشتم تفحص نمودم عدد هر دو خانه با عدد مجموع حاصل متساوی برآمده چنانکه هر
دو خانه نوشته شد ه ق ا ط ه ف ر ح ط چنانچه عدد هر دو خانه را نوشته
با عدد حاصل میزان خوبی کرد چون هر دو خانه متساوی بود بنابران قاعده چنانست
که عدد تمام سطر طهولا آنرا برداشتم و جدا نوشتم بدین طریق سطر ه ۲۰ عدد
۱۰۰ هر ا ق ۲۸ عدده ۲۸۰۰ - از الف تا غین که عبارت ابجد باشد عدد
۵۹۹۵ - ظ ۸ ۲ ۸ عدده ۲۵۲۰۰ مجموع عدد هر چهار حرف ه و خانه
۱۳۵۱۴۳ پس حاصل سطر که عدد برآورده سی و چهار هزار و یکصد و سی

و پنج عدد باید که از خانهٔ اول بعد از امتزاج حاصل کرده شد در صدر سطورات

از آن خانه عدد مذکور را تعداد ثبوت نموده هر جا که عدد منفی شود آن خانه را آنگاه دا[ر]

چنانچه عدد مذکوره تعداد حاصل کرده شد خانه سی و چهار هزار و یکصد و سی و پنج

باعتبار اسقاط اعداد مذکوره که بر صفحات جامع که از صفحه هـ ی ا ط اسقاط

نموده شد منفی حروف بر صفوف ب ت ف ق شد چون آنجا گنجایش صفحه کشیدن

نبود ما بر تطویل دیده دیدیم که اختصار نموده از اعداد مذکور عدد نزده صفوف شانزده خانه

که عدد آن پانصد و بیست است از جمله سی و چهار هزار و یکصد و سی و پنج عدد را اسقاط

نمودیم باقی سی و سه هزار و ششصد و پانزده ماند باید که عدد سوال را مقدم

دارد و این عدد باقی آخر نویسد و حروفات از روی مراتب اعداد حاصل کند بدین

ترتیب که درین جدول است

اعداد سوال	۶	۲	۶	۱	۵	۱	۶	۳	۳
حروف آحاد	و	ب	و	ا	ه	ا	و	ج	ج
حروف عشرات	س	ک	س	ی	ن	ی	س	ل	ل
حروف مئات	خ	ر	خ	ق	ت	ق	خ	ش	ش
	همه خانه زاید کلها کیا - فرقت								

خالص و ب ا ه ج ش ک ی ن ل خ ز ق ت ش

۱۵ حروف چون این حروفات مقصود در این واقع شده لفظ بنک مقابل

بر آمده بنابران از روی احتمالات چنین عبارت بهم رسید بنک جلوس

پنجاه حرف است مع ترقیع دو حرف (است) دیگر چنیان عبارت پیدا شد

ل ی ک ج ل و س ب ن ج ا ه س ا ل و د و م ا ه

حرف ۱۲ بر گیرد بنک جلوس پنجاه سال و دو ماه علی هذا القیاس عمل نماید

فهم من فهم چون جهت تحقیق مدت در دوازده حروف که عبارت

از احتمالات بر آمده از پانزده حروف حاصل شد عبارت انچه بهم رسید

آن اینست جلوس پنجاه ۱۲ حروف دار د جواب مهمل بود بنابر آن

سه حرف از سه کلمه برداشته باخر رسانده زمام دوازده حروف درست

ساخته آنرا تکسیر نموده در یازدهم سطر زمام اصل بر آمده در سطر سیوم وچهارم

از تکسیر کلمات عبارت ناطق بدین قسم شد اوج جلوس بنک پنجاه سال

و در سطر هشتم و نهم و دهم از تکسیر حیات کامل سه ماه پانزده یوم پیدا شد چون

درین حروف حرف میم نبود جهت قرینه اسمی حروف میم را اگر فتم و همچنین

حرف الف بیزه ها انگسیر مصدر موخر از دوازده حروف که زمام آن قاعده
درست ساخته اینست ۔

	ن	ج	ب	ی	ل	ن	ک	و	ج	س	ا	ه
	ه	ن	ا	ج	س	ن	ج	ی	و	ل	ک	ن
۲	ن	ه	ک	ن	ل	ا	و	ج	ی	س	ع	ب
۳	ب	ن	ج	ه	س	ک	ی	ن	ج	ل	و	ا
	ا	ب	و	ن	ل	ج	ج	ه	ن	س	ی	و
	ک	ا	ی	ب	س	و	ن	ن	ه	ل	ج	ج
	ج	ک	ج	ا	ل	ی	ه	ب	ن	س	ن	و
۸	و	ج	ن	ک	س	ج	ن	ا	ب	ل	ه	ی
۹	ی	و	ه	ج	ل	ن	ب	ک	ا	س	ن	ج
۱۰	ج	ی	ن	و	س	ه	ا	ج	ک	ل	ب	ن
	ن	ج	ب	ی	ل	ن	ک	و	ج	س	ا	ه

عمل خامس برائے تحقیقات سلطنت از اولاد محمود ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب
بادشاه عالم غازی جل الجزء سواه سوال بحضرت بهادر خان مرحوم بو الدین مولف فرموده
سوال بادشاه دہلی از اولاد محمد اورنگ زیب که خواهد شد مجموع اعداد بکسر ازو بقصد و
چهل ازین جمله ولنعه دو دوره جفر انداخته که آن بکسر ازو با نصد و شصت و هشت می
شود باقی یک صد و هفتاد و دو مانده ازین جمله باقی شش کم که عدد آن یک صد
و شصت و هشت عدد است اسقاط نموده باقی چهار عدد ماند چون شش دور
طرح شده بود هفتم در ابجد حروف ز و حرف صفحه د چنین شد بیت طالع زد ۱۱
صفحه اول پیدا شد و در صفحه چهاردهم کمال تجلی از آفتاب قمر کسب می کند و صفحه خانه
چهاردهم گرفتم زد ان شد ازین صفحه دو حرف گرفتم دن عدده هژده بیت
سطر صفحه هژده گرفتم زد ض الحساب عشره کامله چنین شد ۱۴۴ ع م ط ا تکسیره
ا ع ظ م و از سطر اول سطر هژدهم خانه چهارم ر د ض د صفحه است چون از
الحساب عشره کامله منزل کرده ع م ظ م تکسیر م ع ظ م پس در صورت
دو اسم متلاون در یک سطر اخراج شد بند و این ممکن نیست که دو بادشاه
باشند ازین جهت عمل غالب و مغلوب بعمل آرد بحکم الجاعی اولیار رباعی

باحریف جنس کم بودن خوش است و در مخالف بحشم بودن خوش است
اگر عدد هر دو را یکسان بود به هر که سالش خورد غالب آن بود چنانچه در عدد اسم اول
بعد طرح هنگانه سه عدد باقی میماند و در عدد اسم دویم بعد طرح هنگانه شش عدد باقی
ماند دویم مر اول غالب میماند والله اعلم بالصواب زدحص اتا کم بیوت علیحده
نویسد و زیر هر واحد بقانون عشره کامله حرف حرف نویسد و حروف مستحصل را
تکسیر کند چهار چهار حرف حرف آخر اول و حرف اول آخر بدین قیاس عبارت
پیدا شود یعنی حرف ثانی را مقدم بر اول کند و رابع را مقدم بر ثالث قس علی
ذالک عمل سادس بدانکه عدد خانه مستحصله سوال مثلاً ۷ ۵۵ است و این
عدد را در بیت جفر جامع در صفحه مادیافته بکذا س ی ت ز پس اخر جفر سین
و صفحه نون که میم دا صفحه است دو جفر جامع هفتصد و هشتاد و چهار خانه بود در هر خانه چهار
حرف از بیش کم و بیش نیست چون بیت سوال س ن ا ا آمد حرف
سین در صفحه نون شروع شد پس هر حرف بیست و هشت صفحه است
پس در این جفر سین از الف تا لام دوازده صفحه گذشته و تتمه از میم تا غین
شانزده صفحه ماند بنابر آن جفر و سین و صفحه نون شانزده صفحه داده پس از

جمله ۵۵۶ که شانزده طرح شد باقی ماند ۵۴۱ پس دور جزو سیوم و صفحات
او تمام شد الحال شروع شد از جزو غیبی شد که باقی سیزده جزو ماند و هر جزو را که
صفحه داده ایم که سیصد و شصت و چهار صفحه شد ۴۷۳۲ و در جفر جامع آخر شد باقی طرح
صد را از جمله پانصد و چهل و یک که سیصد و شصت و چهار بدر رفت یکصد و هفتاد
و هفت ماند الحال شروع از ابتدا جفر جامع از جزو اول و صفحه اول و سطر اول و خانه
اول شد ۱۱۱۱ پس از اول جزو تا ششم جزو را که کم از عدد باقی ماند داده ایم ۱۱
۱۱ ـ ب ۱۱۱ ـ ج ۱۱۱ ـ د ۱۱۱ ـ ه ۱۱۱ ـ و ۱۱۱ ـ جمع عدد شش صفحه یکصد و شصت و نه ثابت
شد جزو واو تمام شد شروع جزو زا شد باقی نه ماند و درین صورت حاصل شد
جزو زا صفحه طا از ط ۱۱ فقس علی ذلک نه نه بیست طولا بگیرد و مطابق صد
کرده ذکر آمده بعمل آورد و عشره کامله زبر بجا آورد عمل سابع من اعمال جفر الجامع منقول است
از کتاب بحر العیون که از مصنفات امیر کبیر غیاث الدین محمود که جد محمد رضا همدانی
است چنین می آرند منسوب بحضرت امام المومنین خیر الواصلین امام جعفر
صادق علیه السلام میکند که انچه مطلب باشد عدد حروف آن مطلب مع زبر و
هر حرف عدد بگیرد و مقابل زبر هر حرف مطلب اسم بارتعالی هر نگارد و عدد اسمائی

اسمائے الٰہی با عدد مطلب ضرب در شش یکدیگر کنند و حاصل ضرب را بیست و هشت
و بیست هشت طرح نماید آنچه باقی ماند نگاهدارد که اعداد شش برج موت است پس هر عمل که
از اعداد و حروف مطلب و اسماء الله تعالی جمع شده ازان حروف استنطاق کنند
اگر تکرار در حروف باشد اسقاط نموده یکبار بحال دارد در بجده این حروف در حرف‌ماع
پیدا کرده آنچه باقی نگاهداشته بود همان عدد موت از صفحه حرف ستاند لیکن از بیست
طالع بعد دو باقی موت را گرفته عمل کنند و جهت سعد و نحس ازان کل عدد هشت نگاهدار
طرح کرده مشخص نماید بعد ازان عبارت را تکسیر حروف و تجنیس و انقلاب
و تصحیف و ترفع و تنزل عبارت جمع و درست حاصل آرد مثلاً میخواهد که باران
این سال و ارزانی غله بداند چگونه بود چنین نویسد ب االف را الف نون را نون
الف بانون سین الف لام واو الف را زا الف نون یا غین لام هارا الف
با دال نون دال جیم کاف واو نون ها باواو دال عدد سی هزار و چهار صد و سی عدد است
و اسماء الله تعالے که بحروف مطلب اند بدیع الله روف نور سمیع لطیف ودود ذکی غفور هادی
دایم جلیل کافی اعداد هم دو هزار و ششصد و هفت و ست این عدد را با عداد اول ملفوظی حرف
کنند برین صورت ــ حاصل الضرب (۱۰۱۰۲۰۴۹۸۹) نیز بعض الحکما این فن از عدد

	۳	۴	۳	
۲	۰ / ۶	۰ / ۸	۰ / ۶	۰ / ۰
۶	۱ / ۸	۲ / ۴	۱ / ۸	۰ / ۰
	۰ / ۰	۰ / ۰	۰ / ۰	۰ / ۰
۷	۲ / ۱	۲ / ۸	۲ / ۱	۰ / ۰

۸۹۴۲۰۱۰

حاصل الضرب بدین طور است طالع نیز همگیرند عدده را با عدد دویست با سقاط حفرین جمع
کرده سی عدد شد حرف ل گشت و عدد چهل هزار را با سقاط حفرین چهار صد شد انرا ت گرفته
و عدد نه و هشت که مرتبه یک است از ان هر دو عدد و غ گرفته الوف را اسقاط کرده بیت
طالع ل ت غ غ گشت و قاعده منقول از حضرت امیر المومنین علیه السلام اینست
که ازین اعداد حاصل گشت ضرب بست و هشت بست و هشت طرح کرده بدین صورت
جمله هشتاد و نه لک و چهل و دو هزار و ده عدد است ازین جمله سه مرتبه که اسقاط نموده که آن هشتاد
و چهار لک عدد می شود باقی پنجاه و چهار لک و بیست هزار و ده عدد ماند ازین جمله دو لک و هشتاد
هزار طرح رفت باقی دو لک و شصت و ده هزار عدد ماند ازین جمله مرتبه که اسقاط نموده شد
که عدد آن دو لک و پنجاه و دو هزار است باقی ده هزار مانده ازین جمله هشت هزار و چهار صد عدد
سه مرتبه که اسقاط نموده یکهزار و ششصد و ده عدد باقی ماند ازین جمله پنج مرتبه که بطرح رفت

که عدد آن یکهزار و چهار صد است باقی دو صد و ده عدد مانده ازین جمله تا هفت مرتبه کم را یکصد و نو
د و شش عدد بطرح رفت تا چهار ده عدد مانده باید که در عمل از بیست طالع چهار دهم چهار دهم بدست
شمار رسانند بیست طالع دی ۱۱ بقاعده حضرت امیر المومنین علیه السلام و جبه چنین شد که بعد از الله و چهار
دهم از بیست طالع دی الله که اسم جل جلاله است بعد انگشت مثال دیگر از بطن می نماید مثلا
فتح دارد در حرف مطلب است ف بطن اول تا این عدده (۶۵۱) جزء ان خ بطن دوم
احد ۱۲ خمسین ۵۰ ستمائة ۶۰۰ ۵۱۶ عدده ۱۲۰۸۹۵ حروف ط ف ر غ بطن سیوم تسع ۵۳۰ ثما
نین ۵۱۶ مائتین ۵۱۱ الف ۱۱۱ عدده ۱۸۰۳ حروف ج ف بطن چهارم ثلث ۱۰۳
ثمانین ۵۱۶ مائه ۶۰۰ ۵ الف ۱۱۱ عدده ۱۸۰۳ حروف ج م ص ر غ بعد اگر تکرار او قب
باشد اسقاط است علی هذا القیاس بر اهل دانش واضح است که از مثل یک حرف به بست
و هشت بطن کشیده و بهر زمانی که سوال باشد بان زبان بطن کننده هر گاه از جمیع حروف
را کم بطن علیحده علیحده کنند پس تکرار حروف اسقاط نماید انگاه ترفع و تنزل و تواجی
حروف و عدد خواه ضعف خواه موافق مطلب عبارت درست استخراج کنند و بست
و چهار حرفی که از بطن ظاهر میشود ازان در جفر تفحص نماید و بضابطه صدر مطلب استخراج کنند
و ترتیب دیگر از حکما مثل فیثاغورس منقولست چنین آورده اند که از الف تر تم

مرتبہ اول احد و مرتبہ ثانی اثنا و مرتبہ ثالث ثلثہ علی ہذا القیاس تا ثمان و عشرین مرتبہ را حروف
کنہ این عمل دور اندیشان عالی طبع می یابند مثلاً از احد چہار حروف پیدا شدن
محال است پس عدد آن گرفتہ احد ١٣ ثمان ١ ٥٩١ اربع عدده ٢٧٧ ٨٨٢ حروف
ب ف ض مو یک حرف ہمہ ضا ہیست طالع ب ف ض ا اعلیٰ ہذا الترتیب
و اسطر سہولیت کہ مرتبہ را نموده جدول فی مراتب تکرار الحروف ۔

الف	با	جیم	دال
٢٨	٥٦	٨٤	١١٢
ہا	واو	زا	حا
١٤٠	١٦٨	١٩٦	٢٢٤
طا	یا	کاف	لام
٢٥٢	٢٨٠	٥٦٠	٨٤٠
میم	نون	سین	عین
١١٢٠	١٤٠٠	١٦٨٠	١٩٦٠
فا	صاد	قاف	را
٢٢٤٠	٢٥٢٠	٢٨٠٠	٥٦٠٠
شین	تا	ثا	خا
٨٤٠٠	١١٢٠٠	١٤٠٠٠	١٦٨٠٠
ذال	ضاد	ظا	غین
١٩٦٠٠	٢٢٤٠٠	٢٥٢٠٠	٢٨٠٠٠

از فیثاغورس در کتاب اصطکاکمات و در عیون الاسرار منقول است تمام عبارت

مطلب عدد گرفته کم کم طرح دهد آنچه باقی ماند از مراتب کج گانه که بطون حرف است آنرا نه
بگیرد پس مراتب جمیع حروف مطلب را گرفته متوالی و متواتر نویسد آنگاه از آن نوشته
حروف اربع که در جفر جامع است بر آرد پس از آن استخراج از سوت حرف حرف همان نه
عدد مراتب را شمرده حروف بیست که التفاء عدد ایجا باشد کنند اگر نه باشد از اول بیست
که بر آید تا آخر خود استخراج پس از آن ترتیب نویسد حروف غ را ملاحظه کنند جائی که
تکرار باشد اسقاط باید کرد و تقراین عبارت کنند و جائی به تبدیل و تواخی العدد و الحروف
به اوی وق مرج تا باید اسقاط حرف حروف موافق عبارت مطلب تبدل و تواخی و او تادو
ترفع و تنزل اعادی بگیرد یعنی تنزل افرادی که ۳ -- ۵ -- و ۷ -- در قصد سعد و نحس از
طرح هشت هشت از عدد کل مطلب نماید چنانچه ذکر آن کرده شده این نوع بسیار پسندیده
بده است اگر در تکرار هم درست آید ایضاً عمل استخراج از متأخرین منقول است از حضرت
امام همام امام جعفر صادق ابا عن جده علیه السلام میرسانند که اولاً حروف مطلب نویسد پس از آن فرد فرد از
نوشته جدول چهار سوت کشند بعرض و طول هر قدر که محتاج باشد و اکتفا کنند روا باشد آن جدول
موافق تواخی و ترویه و ترفع و تنزل نویسد پس عبارت صحیح و درست پیدا شود ان شاء الله تعالی
و نزد بعض تکرار را اسقاط کرده نیز عمل می نمایند عمل دوم آن به طریق که عدد مطلب را باز

بعد گرفته در عدد سوال است و ناطق ضرب کند حاصل ضرب را با عدد زبر طالب ضرب کرده جمع نماید و ازین
عدد تاریخ که دران تاریخ سوال کرده باشد طرح نماید مثلا تاریخ چهاردهم شوال بود چهارده نیز
چهارده طرح کند بعد طرح باقی ماند انرا انگاه دارد مثلا اعداد جمع ۱۳۴۸۱۰۸ بیست جفر
ازین اعداد باسقاط صفرین و هزار به صورت حاصل آید ح ف ش غ در جفر هشتم در صفحه
نوزدهم در سطر بیست و یکم در خانه بیست و هشتم از حروف پیدا است ازین خانه چهارده خانه
موافق تاریخ شمرده حرف ستانند و هر چه عدد از اسقاط کل عدد باقی مانده بود مطابق آن عدد از بیست
طالع حرف شمرده حرف کند مثلا ده عدد باقی مانده حرف دهم از حروف بیست این شد نیز
ج ف ش غ - ف خ ب ط بترکیب فخصب غطض ح ر ع ه هنیه قس
علی ذالک ایضا حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در کتاب اصطلاکات و حقایق الاجابت که
از تصنیفات شیخ الاکبر قدس الله سره است به تفصیل مرقوم است بدین ترتیب سوال سایل موافق
ساعت عمل و یوم و بروج و شمس و قمر و ثبت دخلیه و قیام و سکون و حرکات بدین نوع نویسد
پس حروف را افراد کند انگاه در حروف ملاحظه نماید که حروف از اربع عناصر کدام مناسب است
هر چه ازین مناسب باشد با عدد دو طبع و اگر سه طبع غالب باشد با عدد سه طبع و با چهار طبع نیز
غالب باشد با عدد هر چهار طبع که سه و هشت حروف باشد فرکند جدول عناصر و ستاره این ست

طالع ستاره	نار	هوا	ماء	تراب
زحل	ا	ب	ج	د
مشتری	ه	و	ز	ح
مریخ	ط	ی	ک	ل
شمس	م	ن	س	ع
زهره	ف	ص	ق	ر
عطارد	ش	ت	ث	خ
قمر	ذ	ض	ظ	غ
بل	۱۱۳۵	۱۳۵۸	۱۵۹۰	۱۹۱۲

حروف نار مرفوع و هوا منصوب و ماء مکسور و تراب مجزوم حاصل الضرب نگاه دار و پس در حروف
ملاحظه ستاره که غالب حروف بود آنرا عدد دیگر دانکه حاصل از ضرب اول شده این عدد را باعداد حروف
ستاره ضرب کند انچه حاصل آید ازان به ۸ بیست طرح نماید هرچه باقی ماند آنرا که طرح کرده
انچه ازین اطراح باقی ماند بیست جفر جدا کند همچنین نوع عروج تا انکه بیست را حروف ستاند
و زمان خواب هر جا که ر غ آید الف و قاف باعتبار نماید بملاحظه مطلب صدر بخواند انتهی

استخراج جفر از قطب الاقطاب شیخ محی الدین العربی و از شیخ صدر الدین قونوی منقول است که
اول حروف طالب و حروف مطلوب و حروف مطالب بگیرد چون مطلوب از اربع عناصر است بهر مطلبی
بطبعی موافق است اگر مطلب بطبع مائی است حروف مائی مطلوب است چنانچه جهت تسخیر و
جلب المنافع و جلب القلوب مطالب جمیع امور حروف آتشی و برای راندن غول و قهر و برهم
زدن حروف بادی و برای طلب باران و بهر جاه و سروری و لطافی و بهر چه مناسبت بآن دارد
حروف آبی و برای تسهیل ولادت و حاصل آوردن علم و دیدن احوال گریان و بدست آوردن
برده گریخته و بهر چه ازین مناسب باشد مطلوب حروف خاکیست حالا بدانکه طالب بهر مطلبی
که باشد حروف طالع آن نوشته حروف صوامت و نواطق جدا جدا نویسد پس هر کدام را
عدد جدا جدا نویسد و در عدد صوامت و نواطق ضرب کنند و در شبکه حاصل که از ضرب شده نگاه
دارد بعده حروف صوامت و نواطق را مع مینویسد پس این حروف را سه قسم کنند مسروری طوطی
و ملکوتی پس این هر سه را امتزاج دهد اگر یکی از اینها کم آید باز از سر گیرد تا هر سه سطر باخر رسند
بعده این ممتزج را عدد گیرد و با عدد اول ضرب کنند مجموع این هر دو با جمع اول ضرب کنند و جمع گرداند
پس حروف ازین ممتزج از خواتم و لواحق جدا جدا نویسد حروف خواتم در کم حروف اینست
ادددد و همگی این شش حروف اند و باقی در کم حروف لواحق اند عدد خواتم اگر هم

باعدد واحق ضرب کنند مجموع این هر دو را با جمع اول ضرب کنند جمع گرداند از ان حروف اربع مبدا اعد

یعنی صحیح حاصل بهم رساند و اگر چهار غ بهم آمیند و حروف دیگر نباشد از غ اول الف و از ثالث ق

و از رابع غ این لفظ ای ق غ آمد و اگر سه غ آید از غ اول باسقاط رضعار عدد زبر ان او

از بینات غ س و از غ ثانی ف و از ثالث غ پس بیت این ق غ شد و اگر دو غ

آید از غین اول که زبر روست و بینه اول (او ی) و بینه ثانی لنا و از غ ثانی غ بکمال خود باشد

پس این بیت ای لن غ شد و اگر یک غ آید از زبر او ق و از بینه او ی ان پس این

بیت ق ی ان شد نوع دیگر منقول از بحر العلوم شیخ صدر الدین قونوی از جمیع اعمال

استخراج این عمل اسهل و آسانی بافته ترتیب بدین نوع است که بگیرد اعداد حروف

سوال را مع بینه پس انرا چهار قسم کنند یکی حروف متوحر ملفوظه ترتیب و توالی نویسد دوم

حروف متواخیه غیر ملفوظه سوم غیر متواخیه ملفوظه چهارم غیر متواخیه غیر ملفوظه عدد حروف این هر چهار را

انچه غالب در تعداد باشند ضرب در اعداد حروف سوال که مع بینه گرفته باشد کنند و از ان

بگو چهار حروف بدست آرد بعده اعداد را قسمت کنند بر ختصه و بهفت و دو چهار انچه باقیماند

بر امات موت خفر است بدین صورت عمر سوال میکند پیش آید احوال با چگونه باشد

بطلو فوطی عین میم را سین واو الف لام میم با کاف نون و ال یا شین الف میم دال الف

حا واو الف لام میم الف جیم کاف واو نون حا یا الف شین دال عدد هم ۲۰۵۴ حروف

متواخیه ملفوظه ع ص ب ش ج ج ب ش ۸ حروف غیر متواخیه ملفوظه و ا ا و ا د ا ۹ حروف

غیر متواخیه غیر ملفوظه م ل م ی ا ش ی م ل م ف ن ه ۱۲ حروف متواخیه ملفوظه ر د د د

۴ است عدد غالب از حروف متواخیه ملفوظه آمده که عدد س ۵۴۷ است این

عدد را با عدد حروف سوال که موبیه گرفته ضرب نماید بدین صورت. بر صفحه ۱۷۰ ؛

۷	۲ / ۱	۰ / ۰	۶ / ۳	۲ / ۸
۴	۱ / ۲	۰ / ۰	۳ / ۶	۱ / ۱۶
۵	۱ / ۵	۰ / ۰	۴ / ۵	۳ / ۰

عدد مضروب و مضروب فیه کذا ۳۰۵۰۳۲۲ همین شد ج ن ش غ بعد از آن

هفتاد و نه هزار و چهار صد و هشتاد و چهار بار کج اسقاط کرده عدد اسقاط لست و دو یک و نه

هزار یا نصد و نگاه و دو شد بعد چون این عدد از آن جملا اسقاط شد باقی هشتاد و نه هزار و چهار

صد و هفتاد و هشت ماند مرتبه دوم از این عدد دو هزار و هشتصد و هشتاد و هفت باشد

کج کج را انداخته که عدد آن هشتاد هزار و هشتصد و سی و شش می شود بعد انداختن این

این عدد هشت هزار و ششصد و چهل و دو عدد باقی مانده این عدد را سی و هشت بار
کم کم طرح کرده که عدد هشت هزار و ششصد و هشت و چهار عدد می شود باقی عدد شانزده
ماند از بیت اول شانزده هژده بیت شمرده حروف ستانند این عمل بموجب سابق
است اما عملی که الحال مذکور است نهصد و هشتاد و چهار قسمت کرده بیست
و سه لک و پنج هزار و بیست و چهار است کسر شش عدد مانده از خانه اول ج ان
ش غ شش خانه شمرده حروف بیست و هشت بوت ستاند عمل تمام کنند نوع
دیگر منقول است از حکمای اشراقیه و از شیخ صدر الدین و شیخ سعد الدین حموی چرا که هر
دو شاگرد شیخ اند که ایشان از شیخ الاکبر محی الدین عربی نقل می کنند که عمل اعداد نقاط
بغایت مجرب و به تجربه رسیده و غیر است و جدول عدد حروف نواطق اینست

النواطق الحروف	ب	ت	ث	ج	خ
عدده	۱۵۹	۲۱۹	۱۱۸۹	۱۵۹	۱۵۹
النواطق الحروف	ذ	ز	ش	ض	ظ
عدده	۱۱۵۹	۱۵۹	۷۸۹	۱۱۹	۱۵۹
النواطق الحروف	غ	ف	ق	ن	ي
عدده	۱۵۹	۱۵۹	۲۰۹	۱۵۹	۲۱۹

اول عدد طالب و مطلوب و مطلب بگیرد پس ازان این عدد را در اعداد حروف زمام نواطق که

که در جدول است ضرب کند انچه حاصل شود ازان مخارج تسعه کرده حروف برآرد که آن حروف

بیت مطلب است پس ازان مخارج سته چهار حروف به تنزیل برآورده انگاه الحروف

که بیت مطلوب است نوشته دارد پس عددیکه از حروف حاصل است ازان عدد کم کم طرح

کند انچه باقی ماند آن اشارت بگیرد که بیوت است حروف کم خانه را گرفته بقدر حاجت بشکل

مستطیل بکشد که عرضش چهار خانه و طول کم خانه گرفته بتوافق الحروف و تبدیل و ترفیع

اوتار و از بینات هر چه موافق طلب قرینه آید برآورد و مقصود بظهور آید مثاله بگذا سوال می

کند خالو که در بغداد مقصود علی حاکم تا کی بماند و عزل کی شود حروف افراد بدینصورت س و ا

ل م ی ک ن د خ ا ل د ک د ر ب غ د اد م ق ص و د ع ل ی ح اک م ت اک ی

ب م ان د و ع ز ل ک ی ش و د ا ٥ حروف نواطق ی ن خ ب غ ق ی ت

ی ب ن ز ی ش ١٤ عدد کل حروف افراد از سوال سه هزار و چهار صد و نود و یک صد عدد

نواطق سه هزار عدد است سوال را با عدد حروف نواطق ضرب کند بدینصورت شکل این است

٠ ٩	١ ٢	٢ ٧	٠ ٣
٠ ٩	١ ٢	٢ ٧	٠ ٣
٢ ١	٢ ٨	٦ ٣	٠ ٧
١ ٨	٢ ٤	٦ ٣	٠ ٩

حاصل الضرب ۱۱۷۸۵۶۱۹ مخارج اول پس مخارج ستة ۱۱۷۸۵۹۶۷ مخارج دوم ۴۸۶۶۳

مخارج سوم ۹۵۱۱ مخارج چهارم ۴۱۱۱۱ مخارج پنجم ۵۱۱۱ بیت طالع ه و ی ق غ شد

بعد از آن مربعی کشد که عرض آن چهار خانه باشد بترتیب و توالی حروف سوال بنویسد بعده مربعی

دیگر کشد که در آن نواطق نویسد پس اعداد جمع مخارج ستة را از عدد حروف ساقط بنویسد

آنگاه تربیع و تنزل و او و نادا فرادی و ازواجی و تبدیل و تواخیر الحروف و بینات و مقصود برآرد

این عمل جفر احمر است که با اعداد و نقاط حاصل است عجایب غریبه مجرب است نوشته گر والدم

علیه الرحمة سوال باران نموده و این قاعده از جمله اسهل است سوال در این سال سنه یکهزار و هشتاد

و پنج باران چگونه بارد مجموعه ۲۵۳۲ اعداد مطلب این است ۲۶۹۶ طرح بحساب کسر صفحات

باقی ۴۴۴ ماند از نجا دوازده کم را که ۲۳۳ عدد میشود طرح است یعنی دوازده جز نیتی شد

باقی ۸ ماند پس حروف سیزدهم شروع شد پس مطلب در جزو ۱۳ و صفحه ۱۸ است در جفر جامع

بدین نمط م ح ا ا — م ح ا ب — م ح ا

و ا ب ف   س ۱۰۸ ا ب   ی ب
م ۴ ی ب   م ن
ا ل ن م   ا

ج م ح ا —   ذ م ح ا —   ا ه م ح ا
ی ی و و   ی ک ز   و ۲ ۴ ۲
ا م ک   ر ز   ب ب د
د ا ن

و م ر ح ا ز ل عبارت مستخرجه باران بسیار و نود روز متدریج و هر ع از ان حروف ترتیب داده
و فلک ح متواتر ل
این است کـ ا ب ت د ر ر ح بتدریج باران نود روز بارد و خالص حروفات سوال
د ر ی ن س ا ل ه ک ز ف ش ک ث ب ج و هو اجواب از ترکیبات حروف درین
سال گفت بمو بارش بفضل حق سبحانه تعالی دران سال مطابق استخراج بوقوع آمده و
این عمل نیز موافق قاعده سابق است که در تحریر آمده تمامی از عمل جفر بدانکه در اصطلاح
جفر شش نوع است اول عناصرات چهار چهار طرح کنند و چهارم گیرند نوع دوم طرح کواکب
است هفت هفت طرح کنند هفتم گیرند نوع سیوم طرح ابجد است نه نه طرح کنند حرف
نهم بگیرند نوع چهارم طرح بروج است دوازده دوازده طرح کنند حرف دوازدهم بگیرند
نوع پنجم طرح منازل است بست و هشت بست و هشت طرح کنند حرف بست و هشتم
را گیرند نوع ششم طرح درجه است سی سی طرح کنند و حرف سی لام را بگیرند بدانکه طریق
طرح عناصر آنست که اول آتش است چنانچه بروج اول است و پنجم او برج اسد است
و از اسد پنجم برج قوس است چون حرف اول را گرفتند بعد از ان سه حرف دیگر را طرح داده
حرف پنجم را گیرند مثال اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ حرف اول الف است نوشتم

نوشتم ابجه ب ج د ه ا طرح کرده ه را نوشتم باز و ز ح را طرح کرده ط را نوشتم باز
ی ک ل را طرح کرده م را نوشتم باز ن س ع را طرح کرده ف را نوشتم باز ص ق
ر را طرح کرده ش را نوشتم باز ت ث خ را طرح کرده ذ را نوشتم علی هذا القیاس
حاصل الحروف من هذه الاخص این است ا ه ط م ف ش ذ به همین قسم از حروف
باز شروع کند و یا انتشار سازد هر نوع که طرح اختیار کند این نوع عمل باید کرد یعنی هر چیز بسیار که میخواهی
از جذر بیرون آری آن بیت را بسط کند یعنی جدا جدا حرف نویسد و چهار چهار حرف را نصف جامع
بدهد اگر از آن حروفات آخر سه حرف یا دو حرف یا یک حرف ماند پس باید که بینات همان حرف
را چهار سازد و نصف حواله کند بعد از آن آنکه هر چهار حروف نصف داده باشد در جمع حروف همه را
ملفوظی و مکتوبی و مسروری جدا سازد چون هر سه حروف باب را نوشته تمام کند چهار چهار
طرح کند حروف چهارم را اگر بعد از آن حروفات تکسیر کند همین عمل شش الطرح که
بذکر آمده عمل جدا جدا نماید تا همه حروف مستحصله معلوم گردد و الخ بعضی در نظر آید و بدر آید از یک و بد هر چه
باشد بگوید خوش سازد نکند عنایت الهی را شامل آید نوع دیگر استخراج احوال آینده و اسکان غائب
امور ماضیه نزد اکثر اهل فقه بر سه نوع است و منظم ترین دقایق این فن است هر طائفه بنوعی
خاص استخراج نموده آمده و ضابطه دقیق باشاره فرموده اند اما ابجد اخص الخاص باشد و

واعتماد را شاید ذکر آن نماید بعون الله تعالی والتوفیق **نوع اول** ازان از اصول خمسه است
که عبارت از اسم و لقب و کنیت و طالع و صاحب طالع استخراج احوال نماید اعداد
اصول خمسه گرفته و طرح کرده نموده هرچه باقی ماند از آن جز صفحه بهم رسانده تفحص احوال از طالع
صدر نماید تا اعداد آنرا در صفحات جفر جامع به بیند تا کجا پیدا شده ازان صفحه موافق عدد
او باقی کرده از که مانده صفحات اخذ کنند **دیگر طریق آن آنست** که حروف اصول خمسه را
تکسیر کنند صدر و موخر تا زمام اصلی باز آید پس صدر آن تکسیر بگیرد و زمام کنند و تکسیر نماید تا آخر
باب دیگر موخرات آن تکسیر بگیرد و تکسیر نماید تا آخر باب همچنین صدر و موخر جدا گرفته تکسیر نماید تا
آخر بعد ازان در تکسیرات اصول خمسه که از صدر و موخر حاصل آید در آن تامل کنند و در آن سطور
کلمات منصوب و مقلوب طولاً و عرضاً از حال طالب چه حکایت میکند از گذشته و آینده
چنانکه بعض برانند که هر کلمه که از صدور حاصل شود تعلق باحوال گذشته و هرچه موخر برآید تعلق
بر آینده دارد و بعض برانند که مجموعه کلمات که از منصوبات حاصل شود از صدور و موخرات آن
متعلق بر مستقبل سایل است و آنچه مقلوب باشد بزمان گذشته سایل است این
قول خالی از صواب نیست که هر کلمه که منصوب است اشارت بر آینده مینماید و هرچه مقلوب
است اشارت بگذشته می کند منقول است از قدوة العارفین شیخ نجم الدین کبری قدس سره

که در وقت چنگیز خان، سلطان محمود خوارزم شاه بجهت دانستن حال ایشان حروف این دو

اسم تکسیر کرده ترتیب نموده خ ون دی زم ش ۷ و در بعض روایات چنین بیرون

آمد خ راب ی ج ه ان ام دو ش و و د و ران ۲۱ و بجهت حال خود نام

خود را بان دو اسم تکسیر کرده و بجهت بزرگانی تا حروف اضافت کرده شهادت شیخ بیرون آمد

بعد ازین فرمودند قالوا انا لله وانا الیه راجعون مریدان سوال کردند که چه حال است شیخ

فرمود که در اعمال جعفر نظر کردیم خرابی جهان و شهادت نمود بعد ازاین بهفت سال

چنگیز خان آمد و جهان خراب شد و شیخ شهید گشت و خون بزرگی هم از آن ترکیب بیرون

نیز باید چهار جزو از تکسیر عاقلان برین و مویدا است جهت تطویل کلام تکسیر نوشته الحاصل

تکسیر و بیدا اکنون تکسیر حروف بسم الله نوعی که آسان تر بود و هم اعمال را شاید و همچنین

از هر کلمه سوال حرف اول بگیرد و بسطر سازد و باز حرف اخر از کلمات حروف بگیرد و سطر سازد که

در سوال یکدیگر باشند و نمایند آنچنان است بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حروف دارند آنرا فرادا

نوشتیم ب س م ال ل ه ال ر ح م ن ال ر ح ی م ۱۹-۱ آنرا بچهار قسم قسمت

کنند بنام چهار کتاب خدای عزوجل همچنان ت و ر ی ت ا ن ج ی ل ز ب و ر و ف ر

ق ان حروف چهار کتب سماوی نیز نوزده دارند بدین ترتیب حروف بگیرد اول حرف از

بسم ب را بگیرد و از حرف اول توریت ت باز اول حرف الله را که (ا) بگیرد باز حرف اول انجیل که

ا است ثبت کند باز حرف اول الرحمن را که ا است باز حرف اول زبور که ز است باز اول

حرف الرحیم که ا است بگیرد باز حرف اول فرقان که ف است بگیرد این مجموع هشت حروف بزرگ

بنویسد و باز شکل این از آخر حرف بسم که م است تا آخر حرف توریت که ت است و حرف الله

که ه است باز آخر حرف انجیل که ل است و باز آخر حرف الرحمن که ن است باز آخر حرف زبور که ر است

و آخر حرف الرحیم که م است باز آخر حرف فرقان که ن است همچنان که مقدم بار گرفته از این مؤخر

نیز هشت حرف دیگر بستاند و آن هشت حرف اول این هشت حرف آخر هم دیگر سطر بنویسند

تا شانزده حروف راست آید بعده شانزده شکل بمثل هم بدین نوع ب ت ا ا ا ز ا ف م ت

ه ل ن ر م ن ١٦ پس اگر این شانزده حروف مقدم و مؤخر در یک زمام در آرند چنانکه معلوم

است تکسیر کنند در پنجم سطر زمام باخر باز گردد اما باید که زمام اول و آخر را بهم یکدا زند و چهار سطر

تکسیر را که غرض ما خود همانست در عمل آرند که از این باب سر معلوم شود چون بیک نام کنند

والله اعلم بالصواب ایضا عمل تکسیر محمد جبرئیل فرقان حروف مقطعات بر سر اسم را بهر جمع راند

بعده چهارده حرف باشد چون برده شماری پس مجموع عدد حروف او طه گویند و در این تکسیر ای

محقق بسیار است هرگاه شخصی را معنی روشن شود اگه معلوم کند که این ضعیف راست

راست میگوید و خود میشد انچه گفت و نباید گفت والله اعلم والحکم اما شرح العمل فی کل العمل بدین طریق
بگیر حروف از نام م ح م د و حروف دوم ج ب ر ی ل و حروف سیوم ف ر ق ا
ن و هم چنین از هر نامی حرفی با حرفی برتوالی ثبت کند بدین مثال م ج ف ح ب ر
م ر ق د ی ا ل ن ۱۴ اگر این چهارده حروف را از نام سازند بطریق اول حرفی از آخر و حرفی
از اول تکسیر کنند چنانکه رسم است تا زمام اول باخر باز آید و درین تکسیر جای نظر کنند و در سطر دوم
بکوشند تا مطلب خود معلوم و مفهوم کنند که درین اصول سرّی است قال النبی صلی الله علیه وسلم
من طلب شیئا وجد وجد ومن قرع بابا ولج ولج اخر تکسیر ط درین مقام عبارت از حرف ط
مراد زحلک است واز حرف ه مقصود مریخ و ازین حواس خمسه است یعنی هر شی که از و در محسوسات
گنجد بامر الله جل وعلی نخست زحلک بابد و درک معقولات و درج محسوسات از تکسیرات حروف
ط ازین جدول که نموده شد ممکن گردد اما ظاهر اعمال او بدینوجه که گفته شد و باطن علم او موقوف بر
فیض الهام ربانی و دریافتن غوامض و دقایق و حقایق آن معنوی و ملازمت فکر بالغ ممکن
نگردد و حروف مقطعات را که در کلام مجید ذکر فرموده از الم تا ن چنانچه مکرر نشود هم چهارده باشد
بدین مثال ا ل م ر ک ه ی ع ص ط س ح ق ن ۱۴ حروف این حروفات
را بر همه الطریق که پیش ازین بذکر آمده تکسیر ۱۴ بنمایند وقتی که تکسیرات او را ساعات منسوب

او تکسیر کنند و تعویذ سازند طالب به مطلوب میرسد چنانچه تمام اعمال آن در خلاصة المجموع که از تالیف

این ضعیف است بیان نموده چون درین بیان استخراج اعمال عبیر بوده فرو گذاشت ایضاً

تکسیر کنند بر عدد مهندسه برین مثال ی الغ نکما جلش دمت حغنت و منج زعذ خقص غضظ مجموع

حروف هجا این لغت را بحساب احاد و عشرات و مات و الوف ثبت کنند چنانچه رسم اوست

وا زوی یک زمام سازند و تکسیر کنند تا در دهم سطر زمام باخر باز گردد برین مثال ا ی ق غ

ب ک ر ل ش د م ت ه ن ث و س خ ز ع ذ ح ف ظ ط ض ظ ۲۸ و

حساب اربع عناصر هکذا ا ه ط م ف ش ذ حار یابس ب و ی ن ص ت ض

حار رطب ج ز ک س ق ث ظ بارد و رطب د ح ل ع ر خ غ بارد و

یابس اجرئیل ب میکائیل ج اسرافیل د عزرائیل این نوع را حکمای هند معتبر دارند که

اول در کلام مجید و بر سوره رب العالمین بسم الله الرحمن الرحیم ثبت فرموده حروف جملان نوزده

و حروف نام کتاب ربانی نیز نوزده و حروف اعظم یعنی پاک هم نوزده و حروفات سطر چهار یار

با نام مقدس حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز نوزده بدین ترتیب محمد صدیق

عمر عثمان علی ۱۹ این عدد حروف میزان استخراج است اگر حروفات را به ترتیب این آراسته

نماید و تکسیر کند طالب بمطلب فایض گردد مجموع چهارده حروف نورانی که مذکور آمده اگر سوال سایل

بدان بطریق تمام درست نماید و تکسیر سازد کامیاب گردد **نوع دوم** اسم سایل را با مطلب بسط حرفی
کند باز آن حروف مبسوطه را تخلیص نموده بسط حرفی کند تا هفت مرتبه چون بسط کرده باشی حروفات خالصات
را از نظیره وارده تکسیر نماید تا مخرج باب اول باز آید آنگاه در سطور دیگر نظر کند که کلمه از احوال و اطوار
سایل مکاشف کند و جمعی دیگر همان هفت مرتبه را بدون تخلیص تکسیر کنند و ملاحظه مطلب نمایند **الفصل**
استنباط احوال از بسط عددی چنانچه اسم سایل را با مطلب هفت مرتبه بسط عددی کنند بطریقی که در بسط
حرفی بیان کردیم از آن مطلب معلوم کنند وجه دیگر معلوم کردن کیفیت بیماری و طریق نقش چنانست
که از مریض بپرسند هرچه بگوید آن کلمه را با اسم مریض و طالع وقت با اسم مادرش بسط کنند و از انجا
حروف تخلیص کنند و ببینند که در ان حروفات چه طبع از اربع عناصر غالب است بر طبعی که غالب
آید بیمار را از ان طبع شده باشد و این از عجایب غرایب است و اعتبار تمام دارد زیرا که اطباء
حاذق متشقی و ریخی کرده داشته اند برای تشخیص مرض و تعین آن بغایت مشکل است هرگاه که
ماده مرض معلوم گردد علاج آن آسان شود و تکلم در انما العلاج بمادة المرض لا باختلافها. **نوع سیوم**
استکشاف احوال آینده که منقول از شیخ منصور حلاج و در کتاب سر الاسرار که مشهور بعلاج الاسرار است
ذکر نموده بغایت مجرب است حقیقت او چنان است که سوال با طالع وقت و او نام او طالع جمع کنند و مجموع
حروفات را تکسیر نماید و آنچه حروف از کسورات تکسیره مستحصل شود جمع کنند و خالص ساخته از تکسیر کنند

البته در تکسیر کلمه جواب مطابق سوال باشند یعنی عربی را عربی و فارسی را فارسی بهر زبانیکه عبارت باشد
مطابق آن باشد ایضاً از استنباط احوال آینده طالب و مطلوب امتزاج کنند و ان بکنوای سطر را با
طالع وقت و رب الطالع امتزاج کنند و تکسیر نمایند تا نام اول باز آید پس در سطور تکسیر نظر کنند که جواب
شافی مطابق سوال موافق السنه بیرون آید و بعضی دیگر رامذکه سطر امتزاج طالب و مطلوب را با
یوم صاحب یوم امتزاج دهند و از تکسیرات استحصال جواب کنند و بعضی طالب را با مطلوب امتزاج
نمایند و آن امتزاج را با اسم صاحب ساعت که در وی مستنبط است امتزاج کنند و از انکسیر نمایند و
ازان طلب جواب کنند ایضاً استحصال جواب اینست که اسم طالب را با مطلب سیصد و شصت
طور لط کنند و بر سطور آن اسم را با حروف ان لط خالص نموده تکسیر کنند چون سیصد و شصت و شش صحو
حاصل آید جمیع احوال سائل از گذشته و آینده و خیر و شر و نفع و ضرر و دنیاوی و عقبی و مستعدی و شقی معلوم شود
و کامل ترین استخراج مشتمل بر سیصد و شصت و شش لط ضروریات است من لطائف العلوم ایضاً
بعد جلال الدین دوانی علیه الرحمه در رساله خود نقل از امام همام جعفر صادق علیه السلام می آرد که روزی
حضرت امام باستدعای بعضی اصحاب بضیافت میرفتند و در راه شخصی پیش پای مرکب ایشان
آمد ایضا الطاخیر بصحت تلفظ کردند شخص عطسه شد یعنی ضعف نگذارد فی الحال ازان صوب مراجعت
نموده بود ازان معلوم شد که جمعی که در ان ضیافت بوده بمنهدم شدن خانه هلاکت شدند بالکل

هر حرفی را اسمی و مسمی است مثلاً حرف الف اسم آن ملفوظ است که در اول او واقع است و داخل
اسم مسمّا را مبیّنات گویند و ذات مسمّی را زبر خوانند پس هرگاه اسم احمد را بسط کنند چنین شود الف
حا میم دال همچنین الفی زیاده از هفت مرتبه اعتبار نکنند **طریق دیگر** عددی حرفی را اعتبار نمایند
همچنان در اسم مذکور واحد نمایند و اربعین از او اعتبار نمایند و این نیز از هفت مرتبه تجاوز نه نمایند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نام خود را با نام هارون الرشید بسط تکسیر
کرده در نام یازدهم قرار پیدا شد تا مدت یازده سال در کوه های شام متواری بوده و خود را به دشمنان
نموده و در نام هارون الرشید شهید دیده و در شیب [illegible] پیدا آمده است که روز را زبر خوانند و داد
همچنان نشده و در پیدا شدن [illegible] و در نامت تکسیر این دو اسم نظر کنند چه حرف ها در غیر موضع واقع است
[illegible] ممکن است شاید که علمائی را بجهت خصوصیت اضافت فرموده باشند والله اعلم
بحقایق اولیاء و انتقالات تارک که در جفر است مثل ه که پنج عدد صورت او و تمام و دو
که صورت او است و دو لیت و کمیت و تفاوت تکسیرات در جفر است که حرفی در تکسیر
در مرتبه واقع است و تکسیر در مرتبه واقع و تکسیر در هر مرتبه است مثلاً حرف س که در مفرده
ترتیبی که آن دایره را دایره ابجد قمسی خوانند در مرتبه پانزدهم است و در مفرده غریبی که این
دایره را دایره ابتثی قمری نامند در مرتبه دوازدهم دارد پس از حروفات مطلب این قسم

حروف که مقابل یکدیگر باشند اخذ کنند و دریافت معا نماید و عکس حروف در جفر آنست که حرف
را باز بهر و بینه تلفظ نماید مثلا ال عکس با بینه خود مال گردد و از جمل صغیر صورت راست و ظاهر ان
ج است بر ان ضابطه حروف را عدد گویند و عدد را صغیر حرف خوانند چنانکه در اسما و تراکیب بسیط
است بنا بر ان از طرفی گویند که مرکز حروف میانه را مراد عدد است صورت اعداد و عدد و حرف
صغیر مخبر نباشد چرا که در مرتبه ملحوظ ذات عدد به بینه که چند مرتبه دارد که از صورت این عدد گویند چنانکه مذکور
و مخبر آمد پس معلوم شد که در استخراج جفر سه قاعده از جمله ضروریات است یکی انتقالات و دوم تکسیرات
و سیوم معکوس که بدون ان استخراج از جمله محالات است عنقریب است که قاعده انتقالات
مفصلا بیان نماید چون ال را عکس عمل نمائی بال گردد و لام و کاف را در تکسیرات قریب بچهار
بیست مینمایند که در کتاب لازم داشته اند مکتفی گردد بدین نمط ترتیب عبارت نماید **ایضا** از جفر در
سفر آدم علیه السلام و از کتب دیگر مستفاد این مستنبط شده موجب قواعد آن علم تکسیر این
فقیر بعمل آورده است چنانست که هر مطلبی که خواهند او را حرف مفرده نوشته هر حرف را اعداد
ملفوظی بگیرد الف عدده ۱۱۱ و از ان اعداد حروف مستحصله را اگر مکرره اسقاط کرده خلاصه هر
مراتب را جدا گانه بنویسد تا هفت مرتبه و این قاعده را با عداد ملفوظی به زده استخراج با اصل
نموده ملاحظه جواب نماید فهو المراد **ایضا** بدانکه در تکسیر نموده حرف چند اهل الهام است یکی مضروب

دوم مقلوب وسیوم طبیعی چهارم شمار پنجم مثلثه مضروب آنست که یک حرف اول از زمام مضروب بگردد
یک خالی گذاشته باخر رساند بعد ازان حرف دوم از زمام که نصف الحاق هندسه وارد وازانجا گرد
و نمانه خالی بنویسد تا زمام بر آید دوم مقلوب که حرفی از آخر زمام گرفته بخانه اول بنویسد و همچنان از الحاق
هندسه بانتها رساند تا زمام اصل باز آید وسیوم طبیعی چنانچه چهارده حروف نورانیه را احصد و خرنه
می کنند و همان طور نماید چهارم شمار بدانکه در جفر شش نوع شمار است چنانچه سابق مذکور آمده
اگر شماری را بدان نمط باخر رسانند تا اصل زمام خود را باز رسید پنجم مثلثه بعضی در سیوم سطر زمام
اصل بر آید و آن بدین نوع است که حرف اول سطر مطلب را در خانه دوم سطر از تکسیر بگذارد
و حرف دوم زمام مطلب را در خانه اول سطر تکسیر بنویسد همچنین سه زمام رساند و در سیوم
سطر زمام اول پیدا شود و باید که حروف مطلب زوج باشند نه فرد نوع دیگر سید جلال الدین
دوانی اگر القواعد فی الاستخراج المضمر ثلاثة الاول انتهها انتقالات الحروف والثانی تسکینات
الحروف والثالث تحکومات الحروف. بدانکه تسکینات و تحکومات در سابق الذکر آورده و
انتقالات مجملا بیان کرده بود حر ودریافت متبدی مفصلا مینگارد که قانون اکبر کس باشد و عمل ترفع
و تنزل ابجد سه دریابد مثلاً الف ترفع صغری ی و صغری ق و الوف با ضعاف عدد ب الباء ترفع
صغری ک و ترفع صغری ر الجیم ترفع صغری ل و با ضعاف صغری ش و هر دو مبنی ن و ضعف و

وثلثة الدال ثم رفع صفر م و ثم رفع صفرين ث و باز بر و بنیه الباء ثم رفع صفر ن و ثم رفع صفرين ش
با بنیه خود و و خمس الواو با ضف ی ب ثم رفع صفر س و ثم رفع صفرين ح و ثلثه ب و نصف
ج و سدس الزاء ثم رفع صفر ع و ثم رفع صفرين ذ و سبع او با ضف ذ ی و با بنیه ح اده ثم رفع صفر
ين ض و ثم رفع صفر ف و تضعیف و مع آخره و تنزل ج و ربعه ب و ثمن او بار بر بنیه الطاء ثم رفع صفر ص
و ثم رفع صفرين ظ و ثلثه ج و تسع او باز بر بنیه خود ی الیاء با سقاط صفر او ثم رفع صفرين غ و نصف
و خمس ب الکاف ثم رفع صفرين ر و ربعه ه و خمسه د و با سقاط صفر ب و با ضعاف م اللام
ثم رفع صفر ش و ثم رفع صفرين ج و سدس ه المیم ثم رفع صفر ت و نصف ک و ربع ی و ثمن ه
و عشره د النون ثم رفع صفر ت و با سقاط صفرين ه خمس ی و تضعیف ک و تضعیف ق السین
ثم رفع صفر خ و تنزل و و با بنیه او ع و باز بر بنیه ک و ق و تضعیف ل و ثلثه ک العین با
ثم رفع صفر ذ و با بنیه اول ف و سبع ی و ثواخر ع الفاء ثم رفع صفر ض با بنیه اول و با سقا
ط صفر ط و تضعیف م و ربعه ک و ثلث ی الصاد ثم رفع صفر ظ و با سقاط صفرين ط و باز بر
بنیه اول ی و با بر دو بنیه ه و خطا با بنیه خود و و تضعیف ه م و تسع ی القاف ثم رفع
صفر غ و با ضعاف ر و تضعیف ن و خمس ک و عشر ی الراء ثم رفع صفرين غ با ضعاف
عدد ت و با سقاط صفر ک و با سقاط صفرين ب و مساویه ز و با بنیه ج و تضعیف ق

در ابواب و خمسه س و تمو ک و بشری الشین بترفع صفر بن جخ و باسقاط صفر بن ج و تضعیف ن ق
و تمو ق و سدس ن و تجاوز س الثاء بترفع صفر بن د غ و تضعیف ر و تضعیف ض و باسقاط صفر م و
ربع ق و تجاوز ب و باز بر و تمر به و و باسقاط صفر بن د الثاء بترفع اضعاف جخ و باسقاط صفر بن
یه و خمس ق و تجاوز ث الخاء بترفع ر غ و تجاوز ح و باسقاط صفر بن س و تضعیف ش و
ثمن ز اسدس س ق الذال بترفع ازواجی غ و باسقاط صفر ع و باسقاط صفر بن ز و
تضعیف ن ش و سبع ق و تجاوز د بترفع حرف ض الضاد بترفع اوتار غ و اسقاط صفر
ف و اسقاط صفر بن ح و تضعیف ث و ربع ر و ثمن ق و تجاوز ص باز بر او و در روم یه الظاء
بترفع حرفی غ و باسقاط صفر ص و باسقاط صفر بن ط و باز بر الف و بترفع صفر بن ع
الغین بترفع حرفی او تضعیف ث و عشر ق و خمس ن و تجاوز ع اکنون جدا الظاء و علم تنزلات
ازواجی و افرادی اگر سابق مجملاً مذکور آمده حالات جهت دریافت تکرار آن بوضوح بر بیان
می نماید بدانکه تنزل ازواجی بعکس بترفع افرادی است چنانچه برای حصول مطلب در
استخراج بترفع را العمل آرند چنان و وضع تنزل را العمل آرند صورت تنزل و ترفع در دائرهٔ
الحروف جدا است صورت ابجد اجدعل تنزل الجد که چهارم مرتبه از الف معاد است
این است استخراج در عروج و نزول گر تو فهم کنی در حصول - راقم محمد خواجه احمد

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ط	غ
ض	ط	غ	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ

تنزل ابجدیه او نار یعنی که سیوم مرتبه از الف طا است و ترفع ارو ابجدیه بوجه اینست

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
ط	غ	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ط

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی
ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی	ا	ب	ت

ترفع او نار برهجیه کرا از الف سیوم تا است جدول اینست.

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی
ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی	ا	ب

ترفیع اوداج طبیعہ از الف چہارم مرتبہ رباعی جدول اینست

ترفیع وتر طبیعہ از الف سیوم مرتبہ ثلاث جدول اینست

نوع دیگر - نقل از جواهر الحروف چون خواهی که از سوال سایل از هر چه درین جدول است از جهات
اعمال و اقوال نموده ام جواب بدهد اول سوال بنویسد بحروف افراد بعد از آن اسم سایل نیز مفرد ابجد
و آن همه را اعداد ساخته جمع نماید بعده حروف ملفوظی علیحده کند یعنی ملفوظی و مسروری و مکتوبی علیحده
نویسد و این همه را امتزاج دهد و اعداد آن نیز اگر دو جمع کند بعد این اعداد را با جمع اول ضرب کند و جمع
ساخته بنویسد بعد از آن تعداد حروف ساخته و یوم و لیل و بروج که در آن شمس و قمر باشند جمع گرداند
بعد این عدد را با عدد سابق یکجا جمع گرداند بعد از آن روی سایل بهر جانب که باشد حروف آن جانب
که از ربع جهات آمده عدد آن بگیرد و شمس و قمر که در چندم درجه باشند تعداد آن درجه و تعداد آن منازل
قمر که در کدام منزل است حرف آن منزل نیز بنویسد پس از ان تعداد این همه را با اعداد
اول که جمع کرده ضرب کند بعده از حاصل ضرب نه نه را طرح کند انچه باقی ماند از تعداد در
طرح نه نه ماند آن عدد عروج حروف مشیر باشد و همان تعداد را حروف در جدول سوال سایل
نظر کند و بعد ملاحظه نماید اگر سوال بعربی نوشته شده در جدول حرف ع آن نسبت بیند و اگر
فارسی است بحرف فا به بیند و اگر هندی است بحرف ها به بیند و از تعداد عروج حروف را
ملاحظه نماید مثلا بعد از طرح نه نه یگانه اگر نه ماند از عروج نهم حرف در عمل آرد و اگر هشت ماند
عروج هشتم حرف علی هذا القیاس یا که حرف مثلا بعد طرح نه نه عدد مانده بجای که حرف

ی الف بگرو و بجای کاف حرف ب و بجای ل حرف ج بر ہمین قیاس عمل نماید کہ در
جدول عروج تفصیل ذکر کردہ شد چنانکہ در عروج آمدہ بجای ب ا و بجای ج ب و بجای د ج
ہ و علی ہذا القیاس در عروج اثنا بجای ا و بجای د ب و بجای ہ ج و بجای و د و بجای
ز ہ و بجای ح و و علی ہذا القیاس در بجای اعداد حروف عروج نماید تفصیل جدول اینست

الغرض قول از طرف مرتبہ کہ کنند منافی الخط و مرتب حروف عدد ابجدی الذی علم العدد نمود از اد مدانکہ لفظ در معنی علی است کہ کانی از شعر غیب الوقت و مرتبت تمدنی از اسرار مخصوص مستوا و منشاء اصل حروف است

		ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
		ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک
		ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل
		د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م
		ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
		و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س
		ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
		ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
		ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
		ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
		ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
		ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
		م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
		ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
		س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
		ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۵۰	ھ	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
—	۵۰	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۰	—	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۵	۱۰	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
ہ	۵	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
ہ	ہ	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج
ہ	ہ	ث	غ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د
۱	ہ	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه
۵	۱	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه	و
ہ	۵	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه	و	ز

ونقطه محل مکنون متجود است ومظهر حروف است واین اشارت باطلاق است وتمثیل اطلاق دارد
وفهم من فهم اکنون بدان الف بر نقطه اول اشارتست الی مطلق المنزه وثانی تعین شیونیه هویة
حقیقة المحمدیه صلی الله علیه وسلم هو برزخ بین الاطلاق والتقید الاجمالی وهو منشار المظاهر اجمالا
وثالث مرتبه تعین اعیان ثابته که ظهور بطریق تفصیلا باشد وبعضی علما حروف الف را صفت نه
نقطه گفته اند که تنزل سبع سیاره وبعضی چهار نقطه بحساب عناصر الاربع می آرند اما این اقوال خالی از
تشکیک نیست چه اگر مربع بیت الف در سه نقطه ثابت است و مثلث ۳ و در ۳ این عمل در
۲ عدد درست وقف نمیشود چه آنکه ۲ عدد زوج است وسه در سه فرد الفرد است قال النبی
صلی الله علیه وآله وسلم (و فرد الحب الفرد) هر جمعی است اگر بر نقطه الف باشد مثلث در
می آید حرف الف نقاط دارد وکلمه شیون بانسلاک نسوا است حرف ب در طالع نیست نه
چه آید مطلب بگردش افلاک در پریشانی باشد از بیت طالع و دو بیت گذاشته سوم
را ستانند تا ۵ بیت استخراج کنند حرف ت وث وب توامی الحروف اند در نقطه
مساوی اند لیکن نقاط فوقانیت تفرق دارند اگر در طالع ت ث آید نحوست دارد
مطلب محال بود مزید بران نحس است ج وح وخ یعنی نقطه متواخیه دارند اول علی
خمسه حواس ج خ منقوط بنقطه اربع ج مطلب در نظر مشکل دارد مطلب حاصل آید

اما بعد گذشتن ده روز یا ده ماه و نقطهٔ خ موافقت مطلب بدست نیاید و خ حرف حلق الحروف است و شش
نقطه دارد بعدیت در ظاهر و باطن او پیدا است و حروف الدال متواخیز دوات چهار نقطه دارد اما او اسطهٔ
مطلب در میدا است اگر در طالع دال آید چهار بیت از طالع ششم بیت ستاند تا سی و دو بیت و یا بیت
و هشت بیت و اگر در طالع ذال آید از طالع ششم حرف الراء والزاء متواخیز اند از چهار نقطه در رو را خلف المر
وقت در ابتدای نحس است حصول مقاصد دور است حروف السین والشین به شش نقطه متواخیز
است چون سین را صفات عین زیر او ست و دو نیست اثر وارد مطلب بدیر کشد اما حاصل آید اگر
سین بطالع آید شش بیت از طالع ششم و ده ستاند حرف الشین نحس النحس است اگر در طالع آید
استخراج او ترفع او مار به نحو زیر نماید آنچه مراد شدن بعید است حرف الصاد والضاد به شش نقطه متواخیز
است و صاد حلق الحروف است حسب المطلوب شود از بیت طالع با سقاط چهار نهم بیت ستاند تا بیت
و هفت بیوت و احکام ضاد موافق صاد است اما اگر در طالع بیت حضر آید مطلب با حسن وجه حاصل
شود حرف الطاء والظاء به نه نقطه متواخیز اند ظ نحس است اگر در طالع این عمل حاصل نباید و از طالع
نه بیت ستاند تا چهل و هشت بیت و حرف طا از حرف حلق الحروف است و سعد است مطلب بر آید
و از طالع نه بیت ستاند و چهل بیت حرف العین والغین به پنج نقطه اند مبحر و اسم ?? باطنه اگر در طالع
عین آید اگر چه صفات او نحس است آثار بر اعداد و صفات فوقیت دارد امید است که مطلب حاصل

آمده ولیکن بتحمل و استخراج بیت آن از بیت طالع باسقاط جهر منقسم خارج ستانده سو بیت وغ نحس
اکبر است و ظلمانی است اگر در طالع آمده هم بیت از آن ستانند تا جمل بیت اما مطلب حاصل نمی
آید که نحس است حرف الفا و القاف نماو را نیجهار نقاط این هر دو در عمل متساوی اند اما ه را قید او
نحوست دارند از بیت طالع تا دو از ده بیت نحس اند و از گذشته و تا ... بیوت سعد اند و
استخراج خوالی الحروف است حرف گ غیر متواخر است سعدیت بر نحسیت غالب است
بر منع نقطه ۷) الکاف غیر متواخر است بر منع نقطه منقوطه دارد و اگر در بیت طالع جهر آید مطلب
حاصل آید و استخراج خوالی بیوت است حرف اللام را لفظ نوشته شده ازین جهت که در
میان لام و الف اتحاد طبعی است چرا که حرف لام در مبنی الف و الف در مبنی لام در طلب تواقع
است و حرف الف سه نقاط دارد و نیز لیعض ۷ هفت پس معلوم شد که لام هم سه نقطه دارد با هفت
نقطه دارد و خلف الحروف است سعد اکبر است و استخراج آن از سه بیت گذاشته از طالع است
تا ده بیوت تمام حقایق باطن ماضی و حال و استقبال و استخراج از ده بیت اول طلب از
حال و از ده بیت استقبال و لام خلف الحروف سعد اکبر است حرف المیم چهار نقطه دارد
بو غیر الملک و الملکوت و الجبروت و اللاهوت و مبنیات این حرف میم چشمه دریای تحقیق است
اگر در بیت طالع جهر دارد و مراد و مقاصد جمعی بر آید و استخراج آن از بیت طالع مقدم بیت

گذاشته استخراج نماید حرف النون به نقطه است اگر در طالع بیت جهزایه استخراج حال و
استقبال نماید و اگر حضور دارد نیز از استخراج نماید هر چه طالع بر آید از بیت طالع پنج بیت
گذاشته ساند حرف الواو ده و از ده نقطه دارد و خلف الحروف است و سعد بیت
سعد اکبر است بر تنه دوم با دلت از بیت طالع و دوازده بیت گذاشته تا ده بیت
ساند الهاء خلف الحروف است اسعد اسعد است و اشرف الحروف مرکب بر پنج نقطه
ید الله علی هدایة الخمسة سید الانسان و اشرف من جمیع الموجودات الاکوان عیان
استخراج از بیت طالع تا آخر بیت ۸ ۲ باشد هم اسعد است و حصول مطلب البته
تمام است حرف الیاء هفت نقطه دارد و دل علی نحوست الحوایج و استخراج از
بیت طالع هفت بیت گذاشته تا اینجا بیت نماید بدانکه نقطه عبارت است از
سر نوان باریک تر از موی اگر بر نوان جمع شود کالشعر الذهب فرش ثم الحروف بدانکه
در ابجد متناغصر انرا گویند که حرف افراد عدد باشد مثلاً الف و جیم و ها و زاو و طا این
حرف نیز است مخالف بکار برد اگر در اول طالع بیت جوز آید مثال هکذا ا ج ه ز
پس خیر اول و صوم سیوم و سطر پنجم و خانه هفتم است بر ثانی در مطلب است
و استخراج آن بسعدیت کند نه بر نحسیت جهت آنکه اشرف الاعداد افراد الاعداد است

وهر حرفی که عدد فردیت دارد واگر تواطی نحس است واگر جوابست است مطلق سعد پس
حروف متناقضه همین پنج حروف که نوشت آن در مثلث سه در سه بجای ظاهر است و حروف
متجاره انکه حروف متجانسه زوج الاعداد است بکتاب ز د و ق و ن د ه د س هر حرف
که نصف آن ناقص نباشد متجاره است اگر در طالع بیت جعفر وح ابد که عبارت
از حرف دوم و صف چهارم و سطر ششم و خانه هشتم هر ابحد که باشد بجیب و اخلاص حا
صل آید انتها مولف این موجز در جناب والدم مغفور در جزا از تیر چند مودیم چنانچه مثال از آن شیء
می نگارد تا دستور العمل باشد سوال کرده محمد منعم خضر من حیث طالع سرطان رابع میزان
عاشر حمل سابع جدی سنه هزار و نود ص ع ن حروف خالصه سوال ص و ال ک
د م ح ن ع ض ی ح ت ط ر ش غ ف. ۲ جمله حروف خالص نوزده بود در
زوج حرف ها اضافت کردند تا تکسیر زوج حروف درست آید از انجا لیست حروف شد
و حروف اول حرف آبی بود و طالع که برج سرطان است نیز آبی والدم فرمودند که شما
خضر توار آب یافتم از آب یا باران که باشد عرض کردم که مطلب از باران است
جدول تکسیر که حرف اول و آخر درست باشد و در هر خانه دو دو حرف داده و حروف
خانه سیوم را مضروب برداشته در خانه دوم گذاشته علی هذا القیاس جدول اینست.

س و	ال	ک ر	د م	ح ن	ع ض	ی ج	ث ط	ز ص	غ ف
س و	ک ر	ح ن	ی ج	ز ص	ال	د م	ع ض	ث ط	غ ف
س ع	ح ن	ز ص	د م	ث ط	ک ر	ی ج	ال	ع ض	غ ف
س و	ز ص	ث ط	ی ج	ع ض	ح ن	د م	ک ر	ال	غ ف
س و	ث ط	ع ض	د م	ال	ز ص	ی ج	ح ن	ک ر	غ ف
س د	ع ض	ال	ی ج	ک ر	ث ط	د م	ز ص	ح ن	غ ف
س و	ال	ک ر	د م	ح ن	ع ض	ی ج	ث ط	ز ص	غ ف

زنام اول و آخر بگذارد و مطلوب در سطر دوم از تکسیر یافته بدین ترتیب حرف بست و نهم و اول
از تکسیر گرفت ث ط س و ازین بست حرف پنجم پنجم بگیرد چنین شد ض م ف ی ت ر غ
عاف رشد لفظ ضمر ازین بیت صفحه حاصل شده و از تکسیر خانه پنجم و اول حرف بگیرد ز ص س
و حرف و کمال داشته سه حرف صفحه را شانزدهم حرف بگیرد ث ط ب و ه و شد تو گفت
بدین نمط از سطر دوم تکسیر حروف صفحه حاصل کرده تبرع عمل آرد و از جهت اختصار جدول
را مرقوم نموده ازان دریافت نماید اینست بر صفحه (۲۵۲) و ۶ ۸ -
راقم محمد خواجه احمد قریشی فرحت مقام بلده حیدرآباد دکن محله ملتانی پوره بیگم بازار -

ض ا م ی ر	ض ا م ر ق ی	۵	ت ط س و	۹ ۱
ث و ب و	ث و ھ ب و	۱۶	ز ص س و	۵ ۱
د ا ز ب	ا ز د ب م	۲۲	ح ن ک ر	۲ ۲
ھ ر ب ا	ا ب ل ھ ب ی ھ	۱۵	س و ع ض	۱ ۸
ر ا ن	د ا ن د	۱۷	د م ع ض	۴ ۸
ک غ ض ر	ک ص غ ز ا ی د	۱۹	ث ط ض ز غ	۹ ۵
ا م ی ش	ا ی م ش	۲۶	د م ع غ ض	۴ ۸
و د م ل	و ل د م	۲۷	ح ن س ذ	۲ ۱۰
ک و ب ی	ب ک و ی	۲۷	د ا ح ل ن	۴ ۲
ا ب ا ن	ن ا ب ا	۲۱	ت ط ی ح ط ث ث	۹ ۴
ش و د م	م د و ش	۲۷	س د ح ل ن	۱ ۲
ز ر و ع	ز ر و ع	۲۷	ث ز ط ح ص	۹ ۵
ا ر ض ھ	ر ا ض ھ .	۱۷	د م ی ج ف	۴ ۲
ف ب ا ق	ق ا ث ف	۴	ع ض ع ق ن	۸ ۲
ل ی م	ل ی	۲	ی ج ک ر	۲ ۲
م ذ ا ر	م ز ر ا	۴	ی ج ع ض	۴ ۸
ع ا ز خ	ا ع ز خ	۸	ت ط غ ف	۹ ۱۰
و ش ی ج	و ش ج ی	۳	ت ط ع ف	۹ ۸
و ن ش ا	ن ا ش و	۲۱	ت ط ح ن	۹ ۲
ھ د ی ھ	ھ ھ ی د	۲	د م ی ا ج	۴ ۲

دایره ابجد بجهت شمار حروف اینست

ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

رباعی مستخرجه • چیز نو بود از بهر یاران • گر مهر ازین شود ملک و بیابان • شود مرز و رع در
هر هفت اقلیم • هزار از خوشه • چون شاه به بینم • ناسخ من اجمل مرصد السنی که از
تصنیف حسین الواعظ الکاشفی رحمه الله است بطریق اجمال و اختصار بحسب دریافت ذهن خود
می نگارد که در کتاب مذکور می نویسد که تا قوی و غیر از نور الوس و موازین و نسبت نقصانیه
حروف این مراتب دانسته نشود استخراج اسماء و دیگر خفیه متعذر باشد شرح آن بدانکه
در کتاب مذکور پنج جداول اند و یک دائره الهام است ذکر جدول قوی ضعفاء سابق مذکور
آورده از انجا بدانند و بفهمد اما غرض عبارت که از مثبتات حروف باشد و آن در بسائط که مراد

مراد از حروف مفردات که مقابل مرکبات افتند که آن در ابجد دوازده است مطلق ذو الا
لف تواند بود و اما در مرکبات باعتبار اواخر پنج حروف ذو النون باشد و سه حروف ذو المیم و
همین عدد ذو الفاء و دو حرف ذو اللام بود و همین عدد ذو الدال و حرف ذو الواو و شش حرف
ذو الیاء باز در مرکبات صاحب مد الفی هشت حرف است و صاحب مد یائی چهار و صاحب
مد واوی یکی و آنچه مد ندارد مطلق سه حرف و باز باعتبار تعمق در بینات خواه بسیط خواه مرکب
بطون ثنائی و ثلاثی تا سباعی وجود ندارد یعنی تا هفت بطن ازین زیاده تواند بود و مثال
استخراج یکی از آن طریق بدین نوع است مثلا | از احتمالات کند چنین ترکیب
ترکیب السماء دائم مقیم اگر دیگر عبارت می نماید آمدیم امید مقیم یعنی آن
حرف که مشارکت در بینه حروف داشته باشد تواند آن حرف ترکیب دهد که این مبحث
درین مختصر نگنجد نمایش آن در جدول علیحده باشاره بعضی از لوازم و مراسم و معرفت زبر و
مجموعه مادر یافته شود جدول الذی یدل علی بینات الحروف والاختلاف والاشتراک فیها و اول
بطن من الحروف باعتبار افراد البینات وهی اثنا عشر احرفا با تا ثا حا خا را زا طا ظا فا
ها یا و دوم المرکبات مادونها الف من الحروف الثلاثه ذو اللام بود و الآن اول بینات
الحروف اللام والمرض الباقی ذو اللام اخراوبما الدال والذال جدول بر صفحه (۲۵۹)

دیگر حروف با مفرده یا اشتراک و مفردات هشت حرف اند و گویند ده حرف هم در خاو قاف خلاف

است و در جامع شنیده مفرده آورده و قول متاخرین بران است که این حا اشتراک یا ز منقسم

بدو قسم اند چهارده از ایشان بقول ثنائی اند و شش ثلاثی اند چنانچه از جدول موازین و

هو ما لیس له نظیر فی صورة الخطی من الحروف والمشارکات بعکس ذالک ای له نظیر فی

صور الخطی اما واحد مثل ذو اما اثنین نحو رز فان التار نظیر له فی صورة الخطی وهذا فی

حالة الانفراد واما حالة الترکیب فیکون اکثر من ذالک وحرف الباد خاطر من النواطق بزید

بها حوامل التراکیب وما الی یک تفسیر ای بسیر جدول موازین انست بر صفحه (۹۱)

جدول موازین وبین اصول الکتابت والحاة باشکالها

المفردات			حالة الترکیب		الممتزجات		
وحدانیات	متشاکلات		ثنائیات	ثلاثیات	ثنائیات	ثلاثیات	رباعیات
ا ک ل م ن د ه ی بالفعل ازین حروف مفردات کم شابه یکدیگر هستند	ب ج د ر ص س ع ف ۹	[illegible]	د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ۱۴ تقابل ہر دو حرف یک جنس اند در حالت مفرد	ب ت ث ج ح خ ۶ تقابل ہر حرف یک جنس اند در حالت فردیت	ب ت ث ن ی ۵	د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ۱۴ باعتبار دو دو حرف یک جنس اند در حالة فردیت	ب ج ت ح ث خ ۶ باعتبار اکثر ہر حرف یک جنس اند در حالة فردیت

الصوامت		النواطق				
حوامل	حامل	مفرد		مثانی		مثالث
اسابط والالف و ب	ح د ر س ص ط ع ک ل م و ه	مفردات فوقانی ہذہ الحروف باعتبار نقاط فوق ج خ ذ ض ز ظ غ ف ن ٨	تحتانی ب ج یا جیم باعتبار نقاط تحتانی واحد	فوقانی ت ق حرف تا و خه فوقانی کہ بروق سرو نقاط دارد	ی حرف یا مثانی باعتبار دو نقاط	فوقانی ش ث باعتبار نقط فوق ہذہ الحروف واقع اند مثالث

ما[ل] صفر العلو	مال صفر الدنو		در تحت او واقع است
اعلی	علے	ادنی	دنی
ا ص ع ک ل ه ن	ح ر س ط ق م ی	ج ز ف ش ث خ ظ	ب د و ت ذ ض غ
ترکیب صحان لغ کلا	طرق سم	لیس ہذہ الحروف فی القائم	

اما ناموس عبارت از اعداد حروف است خواه نسبت باز بر مجرد خواه مع البینات

بنظر ملاحظه در آید و نوع سمت اعتبار باز جداگانه رقم بر حرفی بے ملاحظه زینت او ثبت

گردد با مرکبات باز او حاصل آن یک رقم یا اکثر که خلص بدان محصل باشد نوشته شود در

بشناب جدول نوشته است جدول الناموس وهی البینات اعداد الحروف واصول المعداد

تلفظ الحروف

الحروف	الاعداد				الحروف	الاعداد				الحروف	الاعداد		
ا	۱۱۱	۳	۱۳۱	۱۳۱ ۳	ک	۱۰۱	۳	۸۱۳	۱۱/۲	ر	۲۰۱	۳	۱۳
ب	۳		۱۳		ل	۷۱	۸	۴۱۳		ش	۳۶۰	۹	۵۱۳
ج	۵۳	۸	۴۱۴		م	۹۰	۹	۴۱۴	۹	ت	۴۰۱	۵	۱۴
د	۳۵	۸	۴۱۴		ن	۱۰۶	۱۲	۵۱۵	۱۲	ث	۵۰۱	۶	۱۵
ہ	۶		۱۵		س	۱۲۰	۷/۲	۵۱۴		خ	۶۰۱	۷	۱۶
و	۱۳	۲	۴۱۶		ع	۱۳۰	۴	۵۱۷	۱۳	ذ	۴۰۷	۱۱/۲	۲۱۷
ز	۸		۱۷		ف	۸۱	۹	۱۸		ض	۸۰۵	۱۳	۲۱۸
ح	۹		۱۸		ص	۹۵	۱۴/۵	۴۱۹		ظ	۹۰۱	۱۰	۱۹
ط	۱۰	۰	۱۹		ق	۱۸۱	۱۰	۸۱۱	۱۰	غ	۱۰۶۰	۷	۵۱۱
ی	۱۱	۲											
بہم خانہ زایم کہنیہ ابیات بگار													

و درین باب جدول نسبت نغمانیه که برای صور احصائیه مرقوم بیان ولایت نشان
صاحب مفاحص قدس سره در صد البنی بغیر اثر شده عددی کامل و محاوی مکمل است
لاجرم بعد از جدولی که بجهت الوس کشیده باشند بار دیگر این تکفل ترتیب انبساط
نموده می آید چنانچه که والدم نقود شرح آن نوشته که مراد از جدول اصول الفسیر(?)
انتفاضیه از زیر صفر حرف است و الف لاجزولا است و باقی حرف تا ده مرتبه همه حروف و همین
ده مرتبه مبدا است و مراد از مثانی و مثالث و رابع آنست که حرفی که حاصل شود آن ابهاث
و عدد صفر آن حرف مبرز و مرتبه ابهاث است پس الحد در انضغک دوگان دوگان کنند حروف
مستد الدات پیدا کنند و تفحص نطق مستبدا و خبر کنند که کلمه حاصل شود و ببینند که این کلمه طالب
کدام کلمه است اگر از دوگان پیدا کنند چون مرتبه منتهی شد از مثالث نتایج پیدا کنند
رابطه کلمه حاصل کنند بهمین قسم از نتایج از اعداد اصول جمع با فقط از عدد مطالب
اعداد مثانی پیدا کرده حرف عدد مثانی را بجای جزو صفر نویسد و حروف صفر و خانه که درین
نطق است جزو صفر است ببینند که در چند مراتب آن حروف و سطر و خانه در صفر جیب(?)
جفر جامع واقع است از بجای سطر و خانه نگارد و همچنین الی نهایت العدد و اگر طالب
حرفی باشد از نبر با نرفع ترتیب و بعد که عبارت در جواب سائل پیدا نمایند جدول الوس المنبر انتفاضیه للصور الاحصائیه است

	١	٢	٣	۴	٥	٦	٧	٨	٩	١٠
ثنائی	١١	١٢	٢٣ ١٣	٣٢ ١۴	٥١ ۴٢ ٣٣	٦١ ٥٢ ۴٣	٧١ ٦٢ ٥٣ ۴۴	٨١ ٧٢ ٦٣ ٥۴	٩١ ٨٢ ٧٣ ٦۴ ٥٥	
ثلاث	١١١	١٢١	٢٢١ ٣١١	٣٢١ ١٢١ ٢٢٣ ١٢١	۴٢١ ٣١٢ ٢٢٣ ٦١		٥٢١ ۴٣١ ١٩١ ٢٢٢ ٣٣٢	٦٢١ ٥٣١ ۴۴١ ١٦١ [illegible]	٧٢١-٨١١ ٦٣١-٥۴١ ٦٢٢-٧١١ [illegible]-٥٣٣	
رباعی	[illegible]	١١١١	١١١١	١١٢١	٢١٢١ ٣١١	١٣٢١ ٢٢٢١ ١۴١١	٢٣٣١ ١٢۴١ ١١٥١ [illegible] ١٣٣١ ٢٣٢٢	٣٣٢١ ٣۴١١ ٢٢۴١ [illegible] ١١٦١ ٢٢٣٢	[illegible]-۴٣٣١ [illegible]-٥٣١١ [illegible]-۴٢٢٣ [illegible]-٦٢١١ [illegible]-٣٢٢۴	

بدانکه درین نسخه نویسنده این دوائر ثنائی است که از احاصل الزوجات و خلاصة المراتب

تیز گویند و آن همه پنج میباشند باز یاده و نقصان چنانکه حرف طا بمقابله این مراتب موضوع است

حرف ها در بین مصحف طه اشاره حق ظاهر نموده که سوره طه در قرآن مجید واقع است

شرح آن بدان چون عدد طا که نه است با پنج عدد که باز از الف ضرب کنند چهل و

پنج عدد که مطابق نام حضرت آدم علیه السلام بر می آید و مراتب اعداد دوی الفکاک است

عدد چهل و پنج مطابق حرف طا به تسع افلاک تعلق دارد بمنصه بروز مشهود و بدین نمط افراده

٩٧٥٣١ و ازواج ٨٦۴٢ چون افراد و ازواج را جمع نمایند چهل و پنج عدد حاصل گردد

و نیز از برای این نتائج مقرر است اگر ذهن سلیم و ادراک مستقیم داشته باشد بین

شده باره زمن می نویسد که چون مدبر کنند طریق اموس کما ثبت فی الجدول در حرف اول
نسبت در حرف ثانی مو یس حقیقت خزمن ی و س و ظاهر گردد ده را در شش چون
ضرب نماید شصت حاصل آمد و یاد بر بهر س است و اختصاص و اتحاد آنحضرت بدین
حروف اربع دانسته شود معنی این قول که بر زبان معالی مرکز دایرة الزمان علیه الصلوٰة والتحیة
گذشته ان الله قراءة طٰه و یٰس قبل خلق الخلق بالف عام و قال النبی صلی الله علیه وسلم
لا تقرءوا الجزء من القرآن الا طٰه و یٰس درین محل نیز اشاره به طٰه و یٰس حق الکون
شرح آنکه تیموریاب که خزمن ی من که یاد بر بهر سین است در بهر میم است و الف
در بهر یا است همچنین الف در بهر واو ثلث س ۶۰ با مضاف ۲۰۰ حرف زبر که م ی س
مد که یکی از هزار و یک نام اسم جل شانه یاسر است در جزو ۱۳ در صفحه ۱۰ و سطر ۱۵ و خانه ۲
بیدا است چون اینجا بخودی می آورد هوش عبارت را اشارت گفت خاموش
مدا که در رقم می نویسد تاریخ مراتب که آنرا حاصل الرجات گویند مبنی است که از بطن
ابدان طی باشد چون اعضاء و حواس ظاهر و باطن در منجا طول کلام نمی گنجد مدا که جامع
فرقانی و ظاهر قرآنی و مواقیت صلوٰة و انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام و عدد خواص الله
عداد کما کان من اهل الجباد الکبار او حروف وی که بعدد طٰه مطابق دارد باعتبار صغیر پنج عدد

بالفظ اصل نون است چنانچه آیت کریمه دال بر معنی ن والقلم وما یسطرون و مع این مراتب است

واز اسماء الله النور است واین نتایج علامات اند بعضی که از ان اسماء شناخته شود ترکیب عزایم و عوذ

دانسته گردد اگر کسی را دو دایره نسبت که از او در علم جامع دایره اظهار گویند تامل کرده از انضباط

نسبی حقایق ها در گردد حالا طریق دایره انطباق آنچه در دایره ها دایره الف کثیر الجدول و غیره از وضع

و دور دوا دانسته شود نسبت اسماء و امزاج بر نسبتی بالنسبتی دیگر طریق اشتراک در ملایمت ترکیب و قطع

بر نسبتی از نسبتی بسبب اختلاف در ترکیب ملایمت و علت تنافر در طرفی از آن و دیگر معرفت نوع نتایج

از انهات و اما متعلق بدیر دایره است و در این دایره را فواید بسیار است و نتایج بیشمار حالا شرح آن بدان

ای طریق اشتراک در ملایمت ای بطبع باشد یعنی حروف بادی را آتشی گرداند و ناری را هوائی و غیره

ملایمت صورة چنانچه ج ح و صاد و ضاد و ملایمت بالنقاط که نقاط یکی باشد چنانچه جیم

سیم و ملایمت بعض چنانچه کاف دال بر مبانگی یکیست و قطع بر نسبتی از نسبتی بسبب اختلاف در ملایمت

یعنی علت تنافر یعنی ضد در طرفی باشد باید که مطابق بالاشتراک حرف حاصل کنند و حرف ضد و تنافر دور کنند

و حرف صفت مذکور گردد و در فن موالید آنچه در جدول اول تمه مسطور ره از قواعد کلیه و قوانین اصلیه نتایج

مقدمات اند و در معرفت این دایره دخل نسبت و کشف اجزا و در استخراج و در سامی و در انضباط صفات

از روی نفس الامر خصوصیت او بجانب استخراج اسماء الله اولیت غالب چه اکثر استعمال او در بنا

پس بنظر شهود دل در آمده والا چون جداول مذکوره را مادی استخراج وضع کنند که خوانند از کلیات عالم وجود جزئیات

وجود عالم عکس بنظر شهود در آید چنانچه در حل چند مسئله مشکل در علم کیمیا رجوع بدین دایره صاحب جمیع

رشتی نموده باو قواعد وطرقی که بر ایشان ظاهر بود مطلوب خود را استخراج نموده من طلب شیا بجد

جدا اکنون شرح این دایره که والدم منقوش نموده برائے دریافت هر یکی مفصلاً می نگارد بدانکه الف

لااخیر الود درین دایره است ومتصل او در یمین حرف دال نوشته ورقم چهار گذاشته ربع کرده وتحت او

خمس وسدس وثمن است وعدد مرتبه او که شش را با چهار جمع کرده شد وعدد ده را رقم بر وی

نهاده علی هذا القیاس فی الیمین ودر یسار الف نسبت عشری نوشته وحرف یا را رقم ده

عدد بران گذاشته وتحت او ثمن وتسع وعشر نوشته وعدد عشر ده وعدد ثمن هشت وعدد ده با هشت

جمع کرده عدد هژده را رقم بر ثمن کرده قس علی ذالک فی جمیع الجزو وعدد نوزده در تحت سدس

یمین الف رقم کرده آنعدد خمس وسدس وثمن است که نوزده باشد قس رقم سی ویک

گذاشته وآن رقم که بر خمس وسدس وثمن نوزده ودوازده است جمع کرده وبالای رقم سی و

یک بیرون دایره نوشته وبالای عدد پنجاه گذاشته آنعدد نوزده که تحت سدس است از با جمع

ویک نوشته وبالای پنجاه چهار است عدد رقم ربع که چهار است با او جمع کرده پنجاه وچهار شد

این را بالای پنجاه نوشته قس علی ذالک فی جمیع المراتب وکم و زیاد بدان چون در دایره

چہار طرف قرار دادہ بہ نسبت ربع و خمس و نصف و ثلث بدانکہ انواع اسرار از دایرہ کہ مخفی بود از شرح آن بیان
آوردہ حالا ہر کہ طبع و صفائی باطن و ارشاد از مرشد تعلق دارد کہ بجودت طبع سلیم و عقل مستقیم متوجہ
بر وہ الا نحو در انکار کند جاہل نا آموز کہ سبب عقوبت او باشد الدایرۃ الحقائق علم الحروف است برنمونہ (۲۸۹)
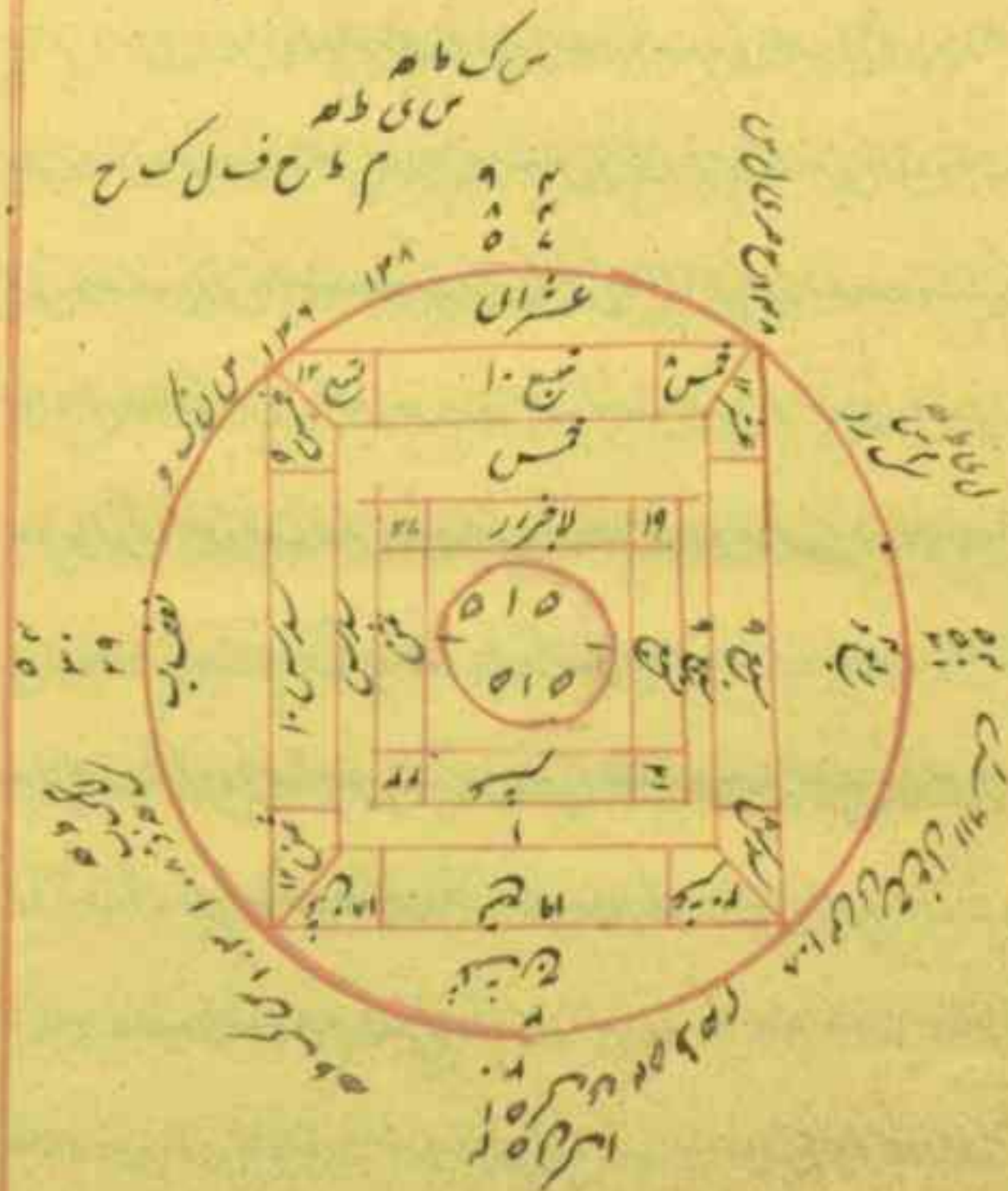
بدانکه اصول مقدمات این علم بر اصول خمسه اساس عمل این علم است بیکی از ارکان وی راه

نیابد تا اعمال متعلقه باین علم بر واجبی و تمام نه برد و بعد از آن ملاحظه مراتب اس باید نمود که فروع

این اصول است و مراتب این اصول و مراتب اس که از راجع الاصول خوانده است چنانچه

قبل ازین ذکر یافت و آن بطن اول باشد از بطون سبع که حالا اهل علم این زمانه را در حوصله

ادراک زیاده ازین نگنجد و در طی این اس الاساس نوزده که از اخراجات قسم گویند مندرج

است و در حل کتاب مصنف به بیند که این نوزده نقطهای بیان آن عامل نیست و استخراج جدول یا از

خمس جداول می تواند کرد اگر طبع درست داشته باشد اما بدانکه اصول خمسه که منشاء اعمال بر قواعد

آن مبنی است آن پنج است اول کنیت که نسبت ابوت و امومت از و ظاهر گردد دوم

لقب حرف حال شخص باشد سوم اسم بدان مشهور و نامور بود چهارم طالع وقت

که ابتدا کلیه احوال از و باشد پنجم صاحب طالع که بادا احکام ذات و صفات شخص

بروی ترتیب یابد و بعضی بجای کنیت نسب را بکار برند چنانچه صاحب کتاب بیان

آورده باین پنج جز ابوالفیض ۲ نظام الدین ۳ یحیی ۴ سرطان ۵ قمر که مره ۱۰۴۱۷۲۳ و بسط حرفی

۱۰۴۳ و بسط کبرای ۱۲۱ صغیره این اعداد اصول خمسه را در جفر جامع باسقاط ع دوم در جفر واه و

صفحه ۱۰ و سطر ۲۵ و خانه ۸ ۳ بعید است مزین محفوظ دی فرع چون اعداد کل بطرح ۸۲ ۷

گر مرادی کم که باشد باقی ۲۰۵ ماند و همو از این عدد طرح شد باقی ۶ و بیست ۴ ۲ در هم جامع در ان من
هست از این جهت این عبارت پیدا شد بطریق عدد از رو نرم جمل حاصل افعال را جمیع قسم از
بیست ۹ ۶ ۲ ۴ استنباط و مطلب در بابه ما نکه مراتب الاکس که عبارت است از جمیع اصول و خمس
و حروف هر یک و این در تزوه است اول عدد گشت را با عدد لقب جمع نماید و وسیط مجموعی و وسیط کبر و صغیر
یک طیمره تولید این دو مرتبه را مراتب الاکس نامند و مراجعات لو کرا از افلاک عالیه نیز گویند از این ده
مراتب رسی با فرایج مداخل حاصل می شود در کتاب موصد الغیب بجهت تطویل کلام نوشته و
مصنف موصد الغیب حروف مستحضره را که از اعداد اصول خمس حاصل گشته بر قول ثانی عمل کرده و حروف
مستحضره را از اعداد دیگر اصول خمس حروف تعلق کرده از ان اسما مستنبط استخراج کرده الله الموفق
و نهم بالخیر خاتمه عمل در بیان احکام سلطنت هندوستان جنت نشان که عروة السالکین میر علی
بن قوام جونپوری علیه الرحمة در جهت مدت خلافت اولاد صاحب قران خلد الله ملکه در رساله خود آورده
که ظهیر الدین محمد بابر پادشاه در دوازده سالگی بر تخت سلطنت نشسته و در تاریخ نهصد و سی و دو
هجری فتح دهلی نموده و انتهای مدت سلطنت ظهیر الدین پادشاه نهصد و شصت و یک سال
هجریست بنا بر قول ایشان را بطریق اختصار ترجمه نموده و زیاده عبارت را انداخته قال
رحمه الله سیر الهمایون و هو انتهاء البابری در این صورت قسیر طالع ابو الغازی محمد همایون پادشاه

محمد همایون پادشاه و آن اظهار باهر است که از نور جدی است و سیر طالع شهادت جوزا است
و عطارد و زحل هر دو دلیل قبضها دارد که در مدت سلطنت ایشان واقع شد و در عهد او ظهور آمده
واعلم ان سنین هذا القوم الترک کلهم الاول و خامس عشر و عشرین ع اشارة من الحروف الابجد حتی کل
شمس و فی دو یوم الثانی المشتری بحل سلطنتهم و یقومون علی السریر رابع عشر تمهما از هر با بدوانست که
سنین سلطنت و سالهای خطط مملکت این طایفه حروف سائر شامل است و درین مدت چهارده
شخص از جام کریم سلطنت جهان بانی و تخت پادشاهی است بسعد گورگانی خواهند نشست و بر هر یک
خود چتر و لوای خواهند بست و در روز دوم از دوره مشتری اساس سلطنت ایشان خلل
پذیرد و ضوابط امور سلطنت ایشان سستی گیرد اما شخصی که ازین طایفه در هندوستان بر تخت دهلی نـ
نشسته است صاحب زحل دوم صاحب زهره سیوم صاحب قمری که او زادین و مذهب و اعتقاد
درست شود چهارم شمسی که پادشاهست مغلوب باشد جامع در ایام بود پنجم عطارد است که خداوند ذکاوت
فطنت باشد قوی بود و ششم مریخی بد خلق و صاحب اعتقاد باطل کسی خواهد شد که ملک او را
تزلزل خواهد بود و بعده ملکی باشد مریا او شتندی و وجود پس عالم بوده باشد و طالع او قوس و
مشتری در طالع آتش و تربیع بعد از وی صاحب زحل برسد و شخص زحل طالع در دوره نور
منتهی شود مدت سلطنت آخر ثلث سنه و ثلاث شهر و عشرین یوما پس ازین مدت سلطنت

سلطنت کل این خانواده عالیه که طیر الرحمن در میان آورده آنچه اول و یازدهم و بیستم است است چون
این اعداد و سه خمسی را بر اعداد اول و خمس عشرین و سبع عشرین جمع نمایند حاصلش این حروف
از بیت جفر جز نسیده بر و همین حروف را مولف این مختصر نیز استخراج کرده والدم مغفور بیان فرموده اند
چون امر امثال آن و مطلب بطول میکشد و پس مدة سلطنت آخرین شخص که زحل طالع است
سلطنت این خانواده بدو ختم خواهد یافت و مدت سلطنت او سه ماه و هشت روز خواهد بود و از بیت
جفر که شعر بر آن است رباعی بیت بیتی یکی غ اندر جفر ثمره ختم آن بابری تن شش ثمره عقل گفتا تو درین
خاموش باش ثمره هر که اعقل است او داند جفر ثمره بدانکه از آن سنت (۲۰۰) سال تاریخ هجری برمی آید که
آن بیت در جزو دوم و صفحه یازدهم و سطر بستم و خانه بست و هشتم از جفر جامع پیدا است پس این
حساب و ازین ارقام باقی بقای سلطنت ایشان در جزو نهم و صفحه هفدهم پیدا میشود که درین
حروف با مینه خود چهار حرف میشود سطر و خانه را در حساب بیارد و آن دو حرف را محسوب کنند و مخفی
نماند که در خانواده اتراک پادشاه است هندوستان از این چهارده شخص هر هشت کس مستقل بود و
در شش کس مشابه ملوک طوائف باشند در مملکت شخص چندان استقلال نباشد و شخص که اول
از سادات هاشمی النسل که بعد انقراض اشخاص اتراک پادشاه هندوستان خواهد شد اسم او درین دو
بیت جفر ظهور می آید و آن بیت اول در جزو ۲۳ و صفحه و سطر ۱۹ و خانه ۲۰ و بیت دوم در جزو ۹

صفحه ۹ و سطر دوازدهم و خانه اول در جفر جامع هویدا است خ ا ق غ و ظ ل او دریافت آن بالفرج

حروف است والله اعلم بالصواب سوال برای بقای سلطنت ابو الفتح ناصر الدین محمد بادشاه

غازی باین طور نموده بادشاهت روشن اختر محمد شاه در هند تا کی ماند و عزل از رجه شود بروز مختر

۴۱۳ ۱۴۵۷ ۷۹۸ ۱۲۲ ۱۳۰ ۳۱۲۲۳

جمله ۲۳۲۸ طرح ح کج ۲۱۳۶ باقی ۱۹۲ طرح ۶ کج ۱۶۸ باقی ۲۴ بیت طالع جزو ۲۲۲ و صفحه ۷

زبابر جزو چنین شد خ ز ا چون بست و سه حرف صفحه اول طالع را ضابط عشره کامل کرده و حرف

خانه را تفع نموده چنین شد س ی ع ی ب تقلیب آن بامیزدوم از س و ع چنانگشت س ی

س ب ع ی ن هفت حروف موافق اسم عالی است هویدا شد که مل است بر کمال بیست

سن و سال و از بیست و چهارم که خ ز ا خ ضابط عشره کامل و تضعیف حرف خانه این

حروف پیدا میشود س ع ی ش س ی ش باید که در عیش و عشرت بسیار باشند و حرف خ ذ کر

در بیت طالع واقع شد لفظ هر دو هوائی نحس است بعض مدعا و مطلب انچه بخاطر باشند می اور

دست نیاید الا مدبر و افواج بادشاهی بر آن دو کس که تو طمع یاره بودند غالب آمد چنانکه در احوال

آن هر دو که بیت از جفر استخراج آمده بیت نباشند خالی از خوف و خطر جانه رسد از غیب اینها را

ضرر با هیچ است مفصل نوشد این موجز حاصل آن نمود مابر حاصل استخراج والقلم آورده هر کرا اشتغا

سال حروف خواهد بود میتواند دریافت رباعی نام شاهنشهی جهان مقبول که جهان را نشاط از دست

حصول ده عدد کم جو گردد هم از نسبت. هم عدد با نجم است و در حصول وضوح انجمن بر اهل حساب مبرهن
و هویدا است و چهار خطر ازین علم ر باز می‌شود یکی در سال اول که جلوس سریر است دوم در سال ربع از
جلوس و سیوم در سال دهم از جلوس و چهارم در سال سی‌ام از جلوس در فاطره سبب که مهدی
باشد چون ازین بفضل حق سبحانه تعالی بخیریت گذرد تا به پنجاه که بری زیاده بالا اساس سلطنت با عظمت
برسد چون خطر سال دهم از جلوس موافق سال هجری افتاده بنابر آن مطابق آنرا از جفر استخراج
کرده رباعی دو هزار و یکصد و چهل دان خطر. چون ازین بگذشت با خیر و ظفر. می‌رسد شاهی او پنجاه
سال. از طفیل فضل شاه ذو الجلال. چنانچه میان این بعد ازین نوشته خواهد شد. برای
تولد شدن فرزند حضرت ظل الهی ازین علم ملاحظه کرده بود عبارت مخرج برآمده بود دو پسر
درین سال شود آن سال یکهزار و یکصد و سی و چهار هجری بود بفضل ایزدی بوقوع آمده جهت
انتقال بسبب ضعف قوی یا بعض مکدرات دوران از عروج این حروفات دو صفحه
بر اهل دانش هویدا خواهد شد س و ک را ظ ف که این صفحه اول از مراتب تنزل کسور از
صفحه بیت طالع که رخ واست بدین نمط خ راس و از س ح و از ثلث مس ک و از ک رشد
و صفحه دوم در مینه ک اف گرفته و تا با بیفه خود نه گشت در مراتب نزاظا شده و در مینه ظ اف
بدو آمده بصورتیکه صدر مسطور گشته بر صاحب عقول مبرهن و روشن است والله اعلم بالصواب

واگر عدد بیت صفحهٔ طالع اول را با عدد بیت صفحهٔ سیوم در شکل ضرب کنند و از حاصل ضرب
با سقاط تکرار الوف حروف بگیرند و علیحده نویسند و همچنین عدد بیت صفحهٔ دوم را با عدد صفحهٔ چهارم
ضرب کنند و از حاصل ضروف با سقاط تکرار الوف بگیرند هر چه باشد بعینه بر می آید حق سبحانه تعالی
سلطنت هندوستان را تا ابد الاباد در خاندان اولاد صاحب قران پاینده و تابنده دارا
و بحرمت النبی و آله الامجاد و از اعداد رسم محمد شاه که ۳۹۸ عدد است از روی تحقیق این عبارت
پیدا شده حسب محمد رسول که عدد این عبارت با عدد اسم عالی مطابقت دارد همچون سوال
سابق باز بعد احتیاط خالص حروف نموده ب او ش ه ت ر و ن خ م خ ک ر ع
ز ل ح حروف ۱۸ عدده یکهزار و هشتصد و پنجاه و شش شده از آن جمله اعداد سال هجری که یک
هزار و یکصد و سی و پنج عدد است اسقاط کرده باقی ششصد و بیست و یک عدد ماند از
آنجمله یکم طرح نموده بیست که را با ششصد و شصت عدد می شود طرح کرده باقی شصت و یک
عدد مانده از آن دو یکم را که پنجاه و شش عدد است طرح نموده باقی پنج عدد مانده
بیت طالع حرف ب ۱۱ در سطر چهارم و در خانهٔ سیوم بیت صفحهٔ چنین دال است حرف ب
ن ج باشد و یک حرف نظیره پنجاه سال تقلیب می آید والله اعلم بالصواب بجملهٔ مثال را تو نخواه
که در صدر تعلیم آورده از این مثال بحساب پنجم پنجم صفحه استخراج می شود تمت الاشکال الخمسة من النجوم

بعون الله تعالی قاعده اخری حضرت امام موسی رضا علیه السلام در جفر اسم خود را با مامون بدین نمط استخراج
کرده تکسیر نموده از حاصل استخراج این عبارت ظاهر شد من الیم سوال ک ا ی ف ا م ر ال رض ا م
ع ال م ا م و ن ۵۰ حروف چهارم چهارم گرفته ال م م ن نقطه من الیم همین نتیج رسام درست

خاتمه

ساخته مصدر موخر نموده مطالب در باب خاتمه در بیان اصطلاحات این علم که دانستن آن از ضروریات است
و این اصطلاح را انواع البسط خوانند و آن سر دوازده بسط است بسط اول عددیست و تفصیل
آن بر دو نوع است یکی در بسط حروف و دوم ترکیب بر دو نوع منقسم و معمول اند اما طریق بسط عددی
اول آنست که هر کلمه را که خواهی حروف آنرا از هم منقطع کنند و ببینند که هر یک از آن حروف را چه
عدد است از آن اعداد ابجدیه پس استنطاق کنند عدد و بر آن حروف سازند و آن حروف را استخراج
کنند که بسط عددیست مثاله محمد را بسط عددی بطریق اول کم کردم او را منقطع کرده میم حا میم دال شد
در میم نظر کردم عدده ۴۰ بود حروف ص و حا را عدد بود ط باز میم ثانی را ص بعد دال عدده سی و پنج
حروف ه ل پس مجموعه حروف متحصله از بسط عددی محمد بطریق اول اینست ص ظ ص ه ل و طریق
دوم بسط عددی اینست که هر چه خواهی عدد گرفته مجموع عدد را استخراج کنند و استنطاق حروف از آن کنند که بسط
عددی و ترکیب است یعنی حروف عبارت است از ملفوظ کردن حروف باز هر وجه و این بسط
در کمال ظهور است و او را بسط نفسی و بسط ظاهری برگویند محمد را بسط ترکیب عددی کردم بطریق

ثانی عدد مجموع محمد نود و دو است حروف ب م ص و درین طریق عدد بر او ست اگر اعداد درس
حروف را باز بسویم جمع کنند چنین عدد آید (۲۲۴) استنطاق حروف مذکور رو نمود بعضی ائمه این بسط
عددی را علیحده از دوازده بسط می شمارند و ابتدا از بسط طبعی می نمایند بنابراین شرح می دوازده
بسط از بسط طبعی کرده اول بسط طبعی دوم بسط تربیع سیوم بسط تجمیع چهارم بسط اضراب پنجم
بسط نوادی ششم بسط تقوی این بسط بر سه طریق است یکی ضرب باطن حروف در باطن دوم ضرب
ظاهر حروف در ظاهر سیوم ضرب باطن در ظاهر حروف و نوع انزاد در بسط با مثله بیان نموده
شود ان شاء الله تعالی هفتم بسط تضاعف هشتم بسط تکسیر نهم بسط تاریخ دهم بسط عزیزی یازدهم
بسط حرفی که استخراج احوال درست توان کرد دوازدهم بسط حرفی بهمه بینه و اعداد هم مثال هرکدام می
شود اول بسط طبعی عبارت است در آوردن حروف که مربی و مقوی بود در حروف مطلوب را بحسب
طبیعت چنانچه آتش را هوا مربی است و هوا را آتش مقوی همچنین حروف آبی را خاکی و خاکی
را آبی مقوی بود اگر عزیزی عبارت است از طالب بودن هر یک از حروف آتش نزد هوا را اگر
هم مرتبه باشند باد و طالب بودن حروف آبی و خاکی را بهم در صورتی مساوی باشند چنانچه الف ا ه ط م
ف ش ذ ه ب و ی ن ص ت ض همچنین است حروف ال ج ز ک س ق ث
ظ طالب با حروف خاکی د ح ل ع ر خ غ ماقس علی ذالک سایر الحروف این بسط

غیر مرئی را انجاب معجز است و معمول اکثر این فن است و اکثر از بسط طبیعی است و دوم بسط ترفع
و آن بر سه طریق است اول عددی دوم حرفی سوم طبیعی عددی عبارت است از ارتفاع
حروف مطلوب بحسب اعدادی که تمام است بدین شان از اعداد ابجد چنانچه اعداد هر یک از ان حروف که در مرتبه
آحاد است او را بعشرات و مئات و بالوفات برند مثال الف را یا و یا را قاف و قاف را غین علی هذا القیاس
و دوم بسط ترفع حرفی چنانچه از الف با تا آخر سوم بسط ترفع طبیعی عبارت است از ارتفاع حروف بحسب طبیعت
چنانچه حروف خاکی را تبدیل علو بحروف آبی و آبی را ترقی حرف هوائی و علو دهند حروف هوائی را بحروف
آتش چون آتش بالاتر از دیگر طبائع است از ان ترقی طبیعت ممکن نیست مثال یک از د خاکی است
از الحرف جیم و ب هوائی از الحرف الف بالا از آتش ترفع نذر رود سوم تجمیع آن عبارت است
که عدد هر حرف اسمی جمع کند مثال آن برین نمط است طالب محمد مطلوب علی چهل عدد میم محمد
را با عدد هفتاد و علی جمع کند چنین شود ۱۱۰ که صد و ده حروف ی ق و نیز نام امیر المومنین حضرت علی علیه
السلام عدد حرف اسمی ظاهر می شود بهمین نوع تمام عدد حروف اسمی را جدا جدا ساخته از ان اعداد
حروف استخراج کنند و عمل بسط تجمیع نزد متاخرین بنوع دیگر بیان کرده اند بجهت نوشته مثال محمد
را اربعین گرفته عدده ۳۳۳ باغ علی که سبعین نوشته عدده ۱۹۲ حروف ج ل ش ب
ص ق چهارم بسط تضارب عبارت است از ضرب نمودن هر یک طالب با حرف مطلوب

و حاصل الضرب ان را مشخص کردن و از آن حروف تحصیل نمودن مثاله بگذا طالب محمد و مطلوب جم و بسط
تضارب کند پس عدد حرف میم محمد را با عدد حرف جیم جم ضرب کرده حاصل ضرب یکصد و بیست
عدد شد حروف ک ق بهمین طور عدد حروف رسمین را علیحده علیحده ضرب ساخته حروف بگیرد و این
بسط تضارب را نوعی دیگر عمل می نامند مثلاً عدد حروف میم ملفوظی را با عدد حرف جیم ملفوظی ضرب
کنند ه ه حاصل ضرب چهار هزار و هفتصد و هفتاد شد حروف ع ذ غ شد تکرار الوف اسقاط
است علی مذاق العباس شیخ اکبر صدور الدین سعد الدین حموی که از تلامذه شیخ الاکبر قدس الله سرهم است
بسط تجمیع و تضارب را اختصار چنین عمل کرده مجموع عدد طالب را با عدد با مجموع مطلوب کنند از آن
حروف آید اما طریق نیز است پنجم بسط تواخی که آنرا تراخی نیز نامند و آن عبارت از بدل کردن حروف
متواخی که انها نگذ بگرانند چنانکه ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز علی مذهب العباس مثاله بگذا اورا اسم
محمد نظر کردیم اول میم غیر متواخی است بحال ماند باز در ح که متواخی است بحال مانده باز در ح
که متواخی آن ج و خ است باز میم ثانی بدستور سابق بحال داشته چون نظر بحرف د کردیم متواخی
آن ذ است مجموع حروف از بسط تواخی م ج خ م ذ علمای عصر بسط تواخی را جهت تسخیر قلوب
و اتحاد اخوان و محبوب شدن در دل خلایق و جلب منافع و اخذ المطالب نهایت مجرب و موثر
داشته آمد ششم بسط تقوی که عبارت است از قوت یافتن حروف بحسب ضرب نفس خود و این بسط بر طریق است

اول آنکه خالی نیست که ضرب باطن حروف در باطن حروف یا ضرب ظاهر حروف در ظاهر و در ظاهر حروف
با ضرب باطن و در نیز جهت رسانی و دریافت مستمدین مثال هر سه طریق را در میم محمد نمایند مثلاً میم محمد را
بسط تفوقی کنند هر نوع اول بسط میم که چهل است در چهل ضرب کرده (۱۶۰۰) یکهزار و ششصد عدد شد
حروفش غ خ ضرب باطن در باطن طریق دوم بسط تفوقی منوطی ضرب کنند ظاهر را در ظاهر حروف
به بینند که در چند مرتبه است از مراتب ابجد که مراتب را اعتبار کنند مثلاً الف در مرتبه اول است
یک عدد دارد و حرف ب در دوم مرتبه علی هذا القیاس تا الث و ثلث مراتب پس میم محمد بحسب
عدد در مرتبه سیزدهم است سیزده را در سیزده ضرب نموده (۱۱۷۰) حروفش ع ق غ بهمین طور دیگر
حروف را بسط آرند طریق سوم بسط تفوقی بعنوان ضرب باطن در ظاهر آنست که عدد حرف هر که در باطن
چهل عدد دارد و آنرا در ظاهر که در مرتبه سیزدهم است ضرب کرده حاصل (۵۲۰) شد حروفش ک ث
بهمین نوع حروفات اسم را بسط از هفتم بسط تضاعف عبارت است از دو چند ساختن حروف
بحسب اعداد که تمام یا انتها از وضع مقاطعه مثلاً کند اگر میم محمد را چون بسط تضاعف کنند چهل عدد را
هشتاد عدد شد حروفش ف گشت علی هذا القیاس هر عدد را فوراً فوراً مضاعف کرده دیگر نوع عملگی آن
بسط تضاعف آنست که عدد حروف ملفوظی را تضعیف کنند چنانچه از میم عدد ده نود حروفش ص ال الخ
هشتم بسط مکسر که عبارت از حاصل آوردن حروف از حروف دیگر نوعی که کسورات جمع و هر کسر

کسری حرفی بگیرند مثالا محمد که جمل بیرون داشت و نصف آن لیست حروف که و در سیری و خمس این حد

پس همین طور از دیگر حروف مات که و را اعتبار کنند نهم بسط تمازج است نیکوترین انواع استخراج

جفر بسط تمازج است از تفاعل و در لغت بمعنی آمیختن مطلق است اما در اصطلاح جفر عبارت

از آمیختن حروف طالب با حروف مطلب اعم از آنکه اسم مطلوب از اسم الهی باشد یا غیر اسماء

الهی جل شانه از اسماء مطالب دنیوی و اخروی حاصل از کلام آنست که تمازج عبارت از امتزاج

اسم طالب و مطلوب و هر چه باشد مثال هذا احمد را بطه تمازج نوعی که مطلوب اسم علیم باشد چون احمد

با علیم امتزاج باید چنین شود ح ع م ل د ح م م و در کرده عمل جفر باید دانست که همه در اعمال

جفر تقدم مطلوب طالب است وقتی که مطلوب از اسماء الهی باشد و در غیر اسماء الهی اسم

طالب را تقدم بر اسم مطلوب کنند و عمل نمایند و بسط عنصری و بسط حرفی موسومه در ضمن بسط طبیعی

و شرح حرفی در بیان آمده و در استخراج نیز حرفی موسومه را بیان نموده جهت تکرار شرح آورده

از آنجا فهمید که استخراج جفر بدون دریافت این دوازده بسط و انجه دیگر قواعد که در این شرح

کرده دشوار است هم از ائمه متقدمین و متأخرین بیان استخراج را الکنا تنها بیان فرموده اند این احقر

همه را بطالب آنچه از استاد علیه الرحمه دریافته مفصلا نگاشته هر که را حق سبحانه تعالی چراغ هدایت

بفهم او منور خواهد کرد با حسن الوجه بخاطر او نقش خواهد شد بفضل الله المستعان اکنون بدانکه ارباب

این علم بعضی قواعد جفر را در چند اعلام مخفی می نماید که از عیون نااهل مخفی داشتن این علم از نااهل
از جمله مفروضات و واجبات است چرا که این علم انبیا را صلوات الله علیهم و اولیا را علیهم الرحمة و الغفران که بدست
هر نااهل نیفتند و مستحق این علم سادات و مشایخ است هر جا سهو شده باشد قلم عفو را بر جریمه کشیده عفو
فرمایند و اگر از آن بهره ور گردند دعای خیر یاد آرند - من نگویم که طاعتم بپذیر - قلم عفو بر گناهم کش
بنابر آن اظهار اعلام نیز لابد شده بدانکه علم از خط کوفی که از حضرت امیر المومنین علیه السلام مشهور است

ب	حـ	ک	و	س	ص	ع	و
ث ت	ج	د	ز	ش	ض ص	غ ع	
ق	ث	ح	س	و	ه	ه	لا	ی
ک	ک	گ	و	ل	ه	ه	لا ی	ے	ہو

ضابطه قلم هندی که اکثر کتب و اعمال ایشان بدین قلم فصحه صورت قلم هندی از یک تا نه است (۱۲۳۴
۵۶۷۸۹) و این صورت نه احاد است گاهی که در اول واقع شده باشد و چون در مرتبه دوم واقع
شود صورتش نه گانه عشرات باشد چون و صورت یک که در الف است در مرتبه چهارم واقع شود حرف
غین باشد که عدد او هزار است چنانچه در بین نه گانه نموده اند مراتب حروف ابجد و هشت گانه جمع است
و در مرتبه که حرف او در او خالی باشد صفری می نامند چنانچه بصورت دایره صفر نگذاشته و صورت حروف ابجد است
بیت و هشتگانه قلم هندی است تنبیه بدانکه اسناد و اعمال اکثر خط طلسم را بدین قلم نوشته اند جدول این است

الغ	بکر	جلش
۱۱۱۱	۲۲۲	۳۳۳
دمن	ہنث	وصخ
۴۴۴	۵۵۵	۶۶۶
زعذ	حفض	طضظ
۷۷۷	۸۸۸	۹۹۹

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ی
ض	ط	ظ	ء	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	ه	ه	ی
[illegible]													

واین حروف در طلسمات بدین صورت می شود که دربین خط موسوم گسبه جمهور دستور ااا ا ج د ه و ز ح ط

اااا ه ط ط ی غ ف و ک ل م ن س ع ف ص ل نوع دیگر دانستن زبانات بدانکه علم زبانات دست کاه را

خط بکشند بعده هندسه چنان بنویسند که آحاد بخط زبانات از خط نگذارد و عشرات بخط متصل شود و الوف از خط

بگذارد و بر گردد مثالش ۱۳۱۲۳۲۸۱ ۲۷۶۹۳ ۱۱۱۲۲۲۳۳۳۳ اگرچه اقسام بسیار درین

فن است اما اساس علم را در بیان آورده باقی را بجهت تطویل کلام گذاشته الحمد لله والمنة که اسرار الجفر بالجفر والطهر

باتمام رسید روز پنجشنبه چهارم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۰ هجری مقدسه الحمد لله العلی العظیم والصلوٰة والسلام

علی رسوله الکریم وعلی آله واصحابه وازواجه واولاده واهل بیته اجمعین والسلام علیهم اجمعین یا ارحم الراحمین

اما بعد بنده عاصی و خاکسار و خادم المسلمین میر کوثر علی عفی عنه ابن میر حسن علیصاحب مرحوم و مغفور

ابن میر قربان علیصاحب مغفور و مرحوم سادات الحسینی من اولاد و غلامان حضرت قبله و کعبه سید

محمد بنده نواز گیسو دراز حسینی رحمة الله علیه نقل هذا از کتاب شاگرد نقل کرده بروز پنجشنبه بیست ربیع الاول سنه ۱۳۰۰

۱۲ از خود و از ... ختم گشت حسب الارشاد جناب مکرمی و مخدومی مولوی قاضی رفیع الدین صاحب محسن پوری

و جناب مولوی سید هاشم صاحب نبیره شمس العلما جناب مولوی عبد الحق صاحب قدس الله سره العزیز

کانپوری نقل هذا کردم مبره ... — در بیان استخراج امور غیره در بعض مسوده‌های متفرقه منقولات جناب

سید علی شاه گدائی جلالی زبدة السالکین شاه منور الله ثانی قدس سره و والد مغفور حضرت ایشان بدانکه در

عمل جفر جامعه اصلاح جفر شش قسم است اول عناصر که چهار باشند دوم سبع سیاره که هفت باشند
سوم موافق افلاک که نه باشند چهارم دوازده بروج که یب باشند پنجم منازل که کح باشند ششم درج
کرسی باشند ایشان دو طرح برین افزوده بدیکی مواسیه ثلاثه که سه باشند دوم موافق جفر کرسی ظاهر
باطن کرده باشند جمله اطراح هشت قسم گفته اند و می نویسند که چون سوال سایل کنند نام او را و نام مادر
باید پرسید و مطالب رسائل را بنویسند و انجو را عدد برآورده آن عدد را اول با اعداد مراتب عنصری ضرب کنند
از حاصل ضرب حروف تلق باید بعده و تلق الحروف آن عدد نویسند همچنان باز اعداد نام سایل
مذکور را با عدد مراتب سبع سیاره ضرب کنند از حاصل ضرب حروف محقق و تلق علیحده نویسند
همچنان تا هشت اقسام اطراح بعمل آورده و هنگامیکه این هشت اقسام بعمل آورده باشند بعده حروف
زمام سایل را حاصل بنویسند بعده خالص حروف محقق خالص کرده متصل زمام اول بنویسند من
بعد حروف تلق حاصل خالص کرده متصل زمام محقق بنویسند و این زمام را تکسیر کنند لیکن این سه
زمام را اگر تمام یکی از الحروف خواهند شد تکسیر از جمله نطال باشد بر آن این هر سه را ترتیب خالص کرده صدر
و موخر باید در آن تکسیر نظر کنند هر چه از کلمات ناطق شده باشد برآورده و ربط عبارت دهم که احوال
ماضی و حال و استقبال معلوم کنند از صدر آن تکسیر زمام بگردد و تکسیر کنند دال بر ماضی و حال از زمام طلب
این بگردد و تکسیر کنند دال بر حال اوست زمام موخر آن تکسیر بگردد و تکسیر کنند دال بر استقبال است

همچنین از زمام موخر تا هشت تکسیر کند تمام کیفیت حال و استقبال بر و منکشف گردد بفضله و کرمه انگه
منصوب تعلق تا بنده وارد و مخبر میشود بر حال حال از صواب منت و اگر بر زمام تکسیر آن را غیر برعکس
کند بسیار عبارت از ترکیب حروف فوق و تحت پیدا میشود و زمام موخران مکسورات را تضمین
الحروف گویند نکنند تا اصل زمام بر آید و در سطور آن نظر کند فهو المراد و المطلوب نوع دیگر حرف سوال
را فرد فرد نوشته بعده آن حروف را بحساب مراتب الجمدیه تا از بر دوایر از دوایره عشره که خواهد
تقدم و تاخر کرده زمام درست نماید و تکسیر کند فهو المطلب و ثانی آنکه حروف سوال ترتیب سوال داشته
هر حرف سوال را موافق در نه سوال تکرار نموده زمام ساخته تکسیر میکنند چنانچه در الکنون مسطور و مرقوم
است ثالث آنکه حروف سوال را بالقیاس حروف الجمدیه با دیگر دوایر تقدم و تاخر و بر حروف را تعداد تکرار
در سوال مکرر اعتبار نموده زمام ساخته تکسیر کرده مطلب دریابند نزد ارباب این فن روشن و هویدا
باد که این انتخاب از مفاحص و در جید الفتی و نظایر الابرار و بحر نورانیت حقایق الحروف و جواهر الحروف
و خاتم الاسرار و شمس و اسرار الحروف و سر الاسرار و شرح الاسرار و بحر الحروف و دیگر رسایل و کتب
خود بالفور راست رسایل که والد نموده جمع کرده بود نموده شد هر جا که در نوشته سهوی یا خطای بوقوع
آمده باشد این مولف را بران عیب نگیرند بلکه از راه کرم اصلاح نمایند طریق دیگر سوال را اعداد گرفته
استنطاق کرده چهار حرف آنرا در خانه نحو بر آورده بست و هشت خانه بگو بعده اول خانه نهم و دوم

و دوازدہم خانہ ۱۰ حرف شدند و تخلیص کردہ شدند و سوال تخلیص نمودہ بیابد دو تکسیر کنند جواب تمام

شد بفضلہ تعالیٰ جل شانہ و جل جلالہ و کبر احسانہ و عم نوالہ نقل ہذا باتمام رسید ہر خوانندہ من عاصی

را بدعای خیر فراموش نفرمایند فقط ۔ المرقوم ۲۰ بر ماہ الٰہی ۱۳۱۸ ف مطابق ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۷ھ مطابق ۷ مئی ۱۹۰۹ء

روز جمعہ ۔ بمقام محلہ ملتانی پورہ بیگم بازار حیدرآباد دکن

راقم محمد خواجہ احمد قریشی فرحت

م م

م

۲۸۶ / ۵۹۲

۳۰۲۲	۳۰۱۵	۳۰۲۰
۳۰۱۷	۳۰۱۹	۳۰۲۱
۳۰۱۸	۳۰۲۳	۳۰۱۶